



## موقعیت جمهوری اسلامی

گفتگو آذر مدرسی با رادیو نینا

همین حاکی: در یک ماه گذشته شاهد شدت و اوج گرفتن موج جدیدی از سرکوب و اختناق از جانب جمهوری اسلامی بودیم. کار به جایی رسیده که حتی تعدادی از این صحبت میکنند که این حجم از سرکوب و فشار برابری میکند با سرکوبی که در دهه شصت انجام شد. میگویند بعد از دهه ۶۰ این میزان از سرکوب تا کنون بیسابقه بوده. هرچند سرکوب و زندان و شکنجه جزء لاینفک از نظام جمهوری اسلامی بوده است، اما شواهد حاکی از این است که حاکمان جمهوری اسلامی کمر بندهایشان را سفت تر کرده اند.

دانشجویان، کارگران، معلمان، فعالین اجتماعی و سیاسی و حتی هم قطاران خودشان هم از این وضعیت در امان نبوده اند. علت و عوامل اصلی دست بردن جمهوری اسلامی به این حد از سرکوب چیست و عامل اصلی کدام است. تاثیر این سرکوبها بر مبارزه علیه جمهوری اسلامی چه خواهد بود و در آخر جنبشهای اجتماعی چگونه میتوانند در این دوره خود را حفظ کنند، همگی سوالاتی هستند که در این برنامه با آذر مدرسی به آن پاسخ خواهیم داد.

آذر مدرسی، همچنانکه در ابتدا گفتیم ما در دو سه هفته گذشته شاهد دور جدیدی از سرکوبها بودیم. اگر مستقیماً سراغ سوال برویم، چرا جمهوری اسلامی این دور جدیدی از سرکوبها را شروع کرده است، موقعیت جمهوری اسلامی چه تغییری کرده است و رژیم در چه شرایطی است که دست به دامان موج جدیدی از سرکوبها، با این شدت شده است.

صفحه ۴



## حذف صورت مسئله، در خصوص طرح ضد انسانی "جمع آوری کودکان کار و خیابان"

آسو فتوحی

مدتی است سازمان بهزیستی طرح جمع کردن کودکان کار از خیابانها را تحت شعار "زیبا سازی زیست شهری و امنیت بخشیدن به زندگی کودکان" به اجرا در آورده است.

در نگاه اول هر کسی می تواند پرسد خوب ایراد از کجاست و مستقل از اسم گستاخانه ای که این طرح دارد، هر دو شعار بسیار منطقی هستند. اما آیا واقعیت قضیه این چنین است؟ پشت پرده این بسته بندی نه چندان زیبا چه چیزی در کمین کودکان خوابیده است؟

مسئله بسیار ساده است! وجود خیل عظیم کودکان کار و خیابان مهر تائیدی است بر فقر و فلاکتی است که حاکمیت به بخش اعظم جامعه تحمیل کرده است. کودکان کار در خیابانها فقط بخش کوچک و قابل مشاهده کودکان کاری اند که به جای شادی و درس و آموزش در کارگاههای متعدد از قالیبافی تا آجر پزی و .... روزانه ۸ تا ۱۰ ساعت کار میکنند و استنمار میشوند. طرح "جمع آوری کودکان خیابان" قرار است بخش قابل مشاهده این بردگی را از اذهان و انظار محو کند. اما قبل از باز کردن چنین حکمی اول نگاهی به ادعا های "دلسوزانه" جنابان ببندازیم.

صفحه ۶

### در این شماره می خوانید:

۲۸ مرداد ۵۸ "حمله به کردستان و درسهای آن" / گفتگوی رادیو نینا با مظفر

محمدی (صفحه ۷)

"عدل علی" نزد "راه کارگر" است و بس! / فواد عبداللهی (صفحه ۸)

ناسیونالیستهای "کرد" و آشتی با جمهوری اسلامی / گفتگوی رادیو نینا با خالد حاج

محمدی (صفحه ۹)

مردم کردستان و پیام آشتی اوجلان به دولت ترکیه (صفحه ۱۱)

گزارشی از تظاهرات ضد جنگ در شهر اشتوتگارت - آلمان (۱۲)

۲۴۳



ماهانه منتشر میشود سپتامبر ۲۰۱۹ شهریور ۱۳۹۸

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

## پیام آشتی اوجلان، عروج و

### افول پ ک ک



مصاحبه با خالد حاج محمدی

کمونیست: عبدالله اوجلان رهبر زندانی "حزب کارگران کردستان ترکیه" (پ ک ک) در ماه مه و در ملاقات با وکلای خود پیام آشتی با دولت ترکیه به بیرون زندان فرستاده است. در این پیام آمده است:

"تلاش من این است که فضایی برای کردها بازکنم. بیایید مشکل کردستان را حل کنیم. ظرف یک هفته می توانم وضعیت و احتمال درگیری را از میان بردارم. من میتوانم مسئله را حل کنم، به خود کاملاً اطمینان دارم و برای رسیدن به یک راه حل آماده ام. ولی حکومت باید کارهایی را که ضروری است انجام دهد. ... کردهای ترکیه به یک دولت مستقل در چارچوب فعلی کشور ترکیه و مناسبات تاریخی ترکها و کردها نیازی ندارند".

بگذار از اینجا شروع کنیم که، پ ک ک شاید تنها جریانی بود مدعی "صاحب" مسئله کرد در کل منطقه، خواهان کردستان بزرگ و تشکیل دولتی کردی بود. از کردستان بزرگ تا اینکه به دولت مستقل نیازی نیست فاصله بزرگی است. پ ک ک اوجلان را به عنوان رهبر کل "کردهای" منطقه معرفی میکرد و امروز او از همه این ادعاها کوتاه آمده است و میگوید که اگر ترکیه اقداماتی کند ظرف یک هفته به جنگ و ... خاتمه میدهد. البته این اولین بار نیست اوجلان پیام آشتی به دولت ترکیه میدهد. سال ۲۰۱۳ نیز اوجلان یک جانبه اعلام آتش بس کرد. تفاوت اینبار با قبل چیست؟ چه مولفه هایی تغییر کرده است و چه عواملی باعث چنین پیامی از جانب اوجلان شده است؟

خالد حاج محمدی: همچنانکه اشاره کردید، این اولین بار نیست که اوجلان پیام آشتی به دولت ترکیه میدهد. در گذشته نیز چندین بار از طرف اوجلان و از زندان پیام آشتی و آمادگی پ ک ک برای پایان جنگ مسلحانه و حتی خلع سلاح پ ک ک طرح شده است. در سال ۲۰۱۳ نیز پ ک ک بدنبال پیام و درخواست عبدالله اوجلان، برای اعلام حسن نیت خود به دولت اردوغان، یکجانبه اعلام آتش بس کرد. هم در گذشته و هم اکنون این دولت ترکیه است که کوتاه نیامده و جواب آشتی پ ک ک را بعد از مدت کوتاهی با جنگ و لشکر کشی به مناطق کرد نشین و حمله به مواضع پ ک ک داده است.

اما قبل از جواب دادن به سوال شما اجازه بدهید نکته ای را در مورد پیام اوجلان بیان کنم. پیام اوجلان اعلام آمادگی به تسلیم است به شرط "اقداماتی" از جانب ترکیه. در این پیام یک کلمه در مورد شرط و شروط عبدالله اوجلان و پ ک ک برای خلع سلاح این حزب موجود نیست. زبان اوجلان در این پیام بیشتر از اینکه از موضع یک نیروی اپوزیسیون باشد، از موضع دولت ترکیه است. اعلام اینکه "پ ک ک به جنگ پایان میدهد"، یک جانبه و پرو دولت ترکیه است. دولت ترکیه بیش از پ ک ک در قبال جنگ چهل ساله گذشته میان پ ک ک و دولت ترکیه، مسئول است. دولت ترکیه و در همین دوره دولت قومی و

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## پیام آشتی اوجلان، ...

اسلامی اردوغان بیش از پ ک ک عامل این جنگ است.

در مورد ادعاهای پ ک ک و کردستان بزرگ و خواست تشکیل دولتی "کردی" که شامل همه مناطق کرد نشین در کشورهایی شود که در آن معضلی به نام مسئله کرد در جریان است، اکنون حدود دو دهه است این ادعا از جانب این جریان و شخص اوجلان به تدریج کنار گذاشته شده است. دلایل اصلی این مسئله و چرایی آن بیش از هر چیز عدم وجود زمینه های واقعی چنین پدیده ای بود که به مرور زمان خود این جریان را نیز متوجه ناممکنی آن کرد و در عمل چنین ادعایی مرده متولد شد. اما در مورد چرایی طرح اوجلان و اعلام آمادگی او برای پایان مبارزه مسلحانه باید به معضلات واقعی ای که این جریان در منطقه در مقابل خود دارد و بعلاوه نتایج ۴۰ سال جنگ این سازمان علیه ترکیه پرداخت.

متعاقب عقب نشینی دولت بشار اسد از مناطق کرد نشین سوریه واستقرار حزب اتحاد دمکراتیک کردستان (پ ی د) در این منطقه و در توافقی اعلام نشده با دولت سوریه، موقعیت این جریان در سوریه کاملاً تغییر کرد. عدم درگیری آنها با دولت سوریه، شرکت فعال آنها در جنگ علیه داعش به عنوان حزب متحد پ ک ک، جنگ و مقاومت آنها در مقابل حمله داعش به مناطق تحت کنترلشان، دفاع از کوبانی و ادامه شراکت آنها در جنگ علیه داعش، کلا اعتبار این حزب و همزمان پ ک ک را در منطقه بالا برد. در این دوره و با نقشی که جریان پ ک ک در سوریه و حتی در جنگ برای باز پس گیری شنگال در کردستان عراق ایفا کرد، (شهری که توسط بارزانی با وساطت ترکیه تحویل داعش داده شد)، باز هم به اعتبار پ ک ک و جریان متحد او یعنی "حزب اتحاد دمکراتیک "بیش از پیش افزود. در کل این دوران پ ک ک به عنوان جریانی میلیتانت با نقشی که در این جنگهای علیه داعش داشته است، در جنبش ناسیونالیست کرد، موقعیت به مراتب بالایی پیدا کرد. با این وصف امروز با تحولاتی که در کل منطقه افتاده است، معضلات بزرگی در مقابل پ ک ک قرار دارد و موقعیت قبلی این جریان رو به افول است که خلاصه به آن میپردازم.

۱ -ابتدا اینکه شخص عبدالله اوجلان بیست سال است در زندان است. اکنون ۸ سال است که حتی وکلای او موفق به دیدار با موکل خود نشده اند. تلاش برای آزادی اوجلان یک مولفه در کوتاه آمدن پ ک ک در مقابل دولت اردوغان است. به اینکه چرا بعد از این ۸ سال امروز به اوجلان اجازه ملاقات با وکلایش را دادند میتوان بعدا پرداخت.

۲ -پ ک ک بدنبال از دست دادن سوریه که پایگاه و پشت جبهه اصلی این جریان از بدو تشکیل تا ریودن اوجلان بود، با معضلی جدی به عنوان مکان و کشوری که بتواند به عنوان پشت جبهه نیروهایش از آن استفاده کند، روبرو بوده است. سرانجام کشور ایران به این مکان تبدیل شد. اما علیرغم اینکه پ ک ک در مقابل جمهوری اسلامی همیشه کوتاه آمده است، علیرغم اینکه پ ک ک در قطب بندی های منطقه و در بحران سوریه همراه ایران در یک قطب قرار داشت، علیرغم دفاع رسمی پ ک ک از جمهوری اسلامی و مخالفتش با جنبش سرنگونی طلبانه در ایران در همین دوره اخیر، بدلیل رابطه ایران و ترکیه این پشت جبهه دیگر مثل گذشته قابل اتکا نیست. روابط ایران با ترکیه و نزدیکی های اخیر و تبدیل ترکیه به کانیالی برای مقابله جمهوری اسلامی با تحریمهای اقتصادی آمریکا، محدودیت هایی جدی برای پ ک ک ایجاد کرده است.

۳ -مستقل از ایران کردستان عراق، در شرایطی که دولت مرکزی عراق ضعیف بود، به پشت جبهه و مکانی امن برای پ ک ک تبدیل شده بود. در تعدادی از شهرهای کردستان عراق از جمله سلیمانیه دفاتر جریانی به اسم "تفنگبری نازدی"، که شاخه پ ک ک است، باز شده بود. مناطقی از کردستان عراق که به کوههای قندیل به عنوان محل استقرار نیروهای پ ک ک منتهی میشوند، عملاً به محل حضور پ ک ک تبدیل شده بود. بارها لشکر کشی دولت ترکیه به کردستان عراق

به بهانه حضور پ ک ک در این مناطق انجام گرفته است. امروز به دلایل متعددی دیگر کردستان عراق جای امنی برای پ ک ک نیست. مستقل از جنگ و دعوا و اختلافات قدیمی حزب بارزانی با پ ک ک و دوستی و نزدیکی جریان بارزانی با دولت ترکیه، دولت عراق بعد از جنگ موصل، برای احزاب حاکم برکردستان عراق نیز محدودیت زیادی ایجاد کرده است. دولت مرکزی عراق حضور پ ک ک را در کردستان عراق مغایر توافقات خود با حکومت اقلیم کردستان میداند و با آن مخالف است. همزمان روابط دولت مرکزی عراق با ترکیه بهبود یافته است و این هم خود فاکتوری بر محدودیت برای پ ک ک در کردستان عراق است.

دو حزب حاکم بر کردستان عراق، بارزانی و اتحادیه میهنی، به دلایل متعدد منجمله بدلیل منافع اقتصادی خود و توافقات با دولت مرکزی، بدلیل نزدیکی اتحادیه میهنی به ایران و تبدیل مناطق جنوبی کردستان عراق به محل دادوستد با ایران و نفوذ ایران در این منطقه، بدلیل روابط نزدیک جریان بارزانی با ترکیه و مناسبات و داد وستد از کانال ترکیه و ... وجود پ ک ک در این منطقه را به عنوان عامل بی ثباتی برای خود نگاه میکنند اتحادیه میهنی که با این جریان روابط حسنه ای داشت، امروز حضور پ ک ک را تحمل نمیکند. بطوریکه دفاتر "تفنگبری نازدی"، متحد پ ک ک، را در مناطق تحت کنترل خود بسته است. در مناطق بارزانی که ترکیه مداوما و به بهانه های مختلف منجمله برای حمله به پ ک ک و قندیل به آنجا لشکر کشیده است و بارزانی هم با این نه تنها مشکلی نداشته، بلکه و بعلاوه تحت عنوان اینکه وجود پ ک ک باعث مشکلاتی برای آنها منجمله بمباران روستاهای کردستان عراق توسط ترکیه شده، با دولت ترکیه همکاری میکند. لذا حضور پ ک ک در کردستان عراق هم از جانب دولت مرکزی و هم احزاب ناسیونالیست کرد، بیش از این تحمل نخواهد شد. لازم است اشاره کنم همراه با این واقعیات جریان بارزانی از وجود پ ک ک در این منطقه در عین حال به عنوان دیپلماسی و کارت امتیازگیری از ترکیه، استفاده کرده است.

۴ -فاکتور دیگر سوریه و کردستان سوریه است. شکست پروژه به زیر کشیدن دولت بشار اسد، تلاش بشار اسد و متحدین او برای کوتاه کردن دست دولتهای غربی و مشخصاً آمریکا و متحدین آنها در ارتش آزاد سوریه، شکست داعش و پایان جنگ با آن، دولت سوریه را برای اعمال قدرت و حاکمیت بر کل سوریه به تکاپو انداخته است. این حقیقت همراه با بحث منطقه امن در مرزهای ترکیه و کردستان سوریه، علاوه بر اینکه مانع جدی در مقابل پ ک ک برای استفاده از کردستان سوریه به عنوان پشت جبهه خود قرار داده است، نیروهای متحد او در این منطقه و از جمله حزب اتحاد دمکراتیک را نیز با محدودیت و معضلات جدی روبرو کرده است.

اکنون نیروهای ناسیونالیست کرد در سوریه در جوار و زیر چتر و به عنوان متحد آمریکا حضور دارند. اما پ ک ک در لیست نیروهای تروریستی آمریکا قرار دارد. بهبود روابط دولت آمریکا با ترکیه به عنوان یک عضو مهم ناتو، میتواند حزب اتحاد دمکراتیک را هر آن مورد معامله قرار دهد. فعلاً نیروهای "پ ی د" متحد آمریکا و تنها نیروی قابل اتکا هستند، اما این نیروها برای آمریکا ابزاری جهت پیشبرد سیاست آمریکا و تأمین حضور او استفاده میشوند. نهایتاً آمریکا بعید است میان این جریان و ترکیه به عنوان متحد تاریخی خود، آنها را انتخاب کند. علاوه بر این دولت سوریه در تلاش گسترش اعمال حاکمیت خود بر کل سوریه است، حمله و بمباران ستون نظامی ترکیه از جانب دولت اسد در سوریه و با حمایت روسیه که همین چند هفته قبل اتفاق افتاد، بیان توازیی جدید در این کشور و تلاش بشار اسد برای این اعمال حاکمیت کامل خود بر کل سوریه است. لذا حزب اتحاد دمکراتیک(پ ی د) راهی برایش باقی نمانده است جز توافق با دولت مرکزی سوریه، این را حتی اوجلان نیز در پیام خود بیان میکند. در هر صورت سوریه هم دیگر نمیتواند محلی برای حضور پ ک ک و استفاده از آن به عنوان یک پشت جبهه قابل اتکا برای ادامه جنگ این جریان با ترکیه باشد.

۵- در چنین اوضاعی یک حمله وسیع از جانب دولت اردوغان به مناطق استقرار نیروهای پ ک ک در قندیل از منتهی پیش شروع شده است. این شاید وسیعترین حمله ترکیه به محل استقرار

نیروهای پ ک ک در کوههای قندیل در این سالها است.

با توجه به فاکتورهای مورد اشاره، در چنین اوضاعی چنین حملات وسیعی به پ ک ک نیز فشار مضاعفی را به آنها آورده و مخاطرات جدی ای در مقابل این جریان گذاشته است. در حقیقت این اوضاع پ ک ک را به مقدار زیادی با بن بستهایی جدی روبرو کرده است.

مستقل از همه این فاکتورها، در دوره اردوغان، در کنار پ ک ک، یک جریان پارلمانی به نام حزب "دمکراتیک خلفها" (ه د پ) از سال ۲۰۱۲ شکل گرفته است. این حزب در حال حاضر ۸۰ کرسی پارلمان ترکیه را در دست دارد. این حزب مستقل از اینکه تعدادی از گروههای مختلف ناسیونالیست راست و چپ و حتی مذهبی را شامل میشود، اما در اساس یک جریان ناسیونالیست کرد است. بن بستهای پ ک ک و مبارزه مسلحانه او و مشکلات ادامه دادن آن، مبارزه پارلمانی و توافق با ترکیه و کوتاه آمدن از ادعاهای گذشته اش را به عنوان راه نجاتی در مقابل پپ ک ک و اوجلان برای برون رفت از این بن بست قرار داده است. مستقل از اینکه چنین افقی چقدر ممکن باشد که اینجا مورد بحث نیست، و پ ک ک و اوجلان تا چه حد بتوانند توافق و رضایت دولت ترکیه را جلب کنند، تا چه حد پ ک ک بتواند عملاً به مبارزه مسلحانه پایان داده و، به قولی که از زبان اوجلان بیان میشود، کنگره خلع سلاح بگذارند، این راه نجاتی است که اوجلان برای آن تلاش میکند و تا کنون دولت ترکیه زیر بار نرفته است. بحث "مبارزه مدنی" و "بی نتیجه بودن جنگ مسلحانه" که بارها توسط اوجلان بیان شده است، در حقیقت هدف روی آوری به مبارزه پارلمانی است که حزب دمکراتیک خلفها نمونه آن است. اما و همچنانکه اشاره کردم دولت ترکیه فاکتور اصلی است که تا امروز تن به پذیرش پ ک ک نداده است.

با توجه به این فاکتورها این دوره با سال ۲۰۱۳ تفاوت اساسی دارد. در سال ۲۰۱۳ علیرغم اینکه پ ک ک برای ادامه مبارزه مسلحانه خود موانعی جدی داشت، اما دوره برو بیای پ ک ک بود. در سوریه افقی بر روی پ ک ک باز شده بود که تا آن زمان وجود نداشت. کردستان عراق عملاً به میدان حضور پ ک ک تبدیل شده بود و به معنایی پ ک ک در موقعیت به مراتب مناسبتری در مقابل دولت ترکیه بود. امروز نه دوره عروج پ ک ک بلکه دوره افول این جریان در منطقه است.

**کمونیست** : در اطلاعیه ای که حزب در مورد پیام اوجلان منتشر کرده است نیز به بن بست ناسیونالیسم کرد بعنوان دلیل این سیاست "جدید" اشاره شده است. اما آیا رابطه احزاب کردی با دولتهای منطقه ای یا قدرتهای جهانی، تعلق بخش اعظم آنها به بلوکبندی های منطقه ای و جهانی، امتیازاتی که از این قدرتها میگیرند و بویژه سمپاتی عمومی به احزاب کردی بعنوان احزاب میلیتانت و بالاخره توجه افکار عمومی جهان به مصائب مردم در کردستان سوریه، ترکیه، عراق و ایران و ... حاکی از در بورس بودن احزاب کردی نیست؟

**خالد حاج محمدی** : در بورس بودن احزاب ناسیونالیست کرد با در بورس بودن مسئله کرد در منطقه و تلاش برای حل آن دو چیز متفاوت بود. احزاب ناسیونالیست در این دوره در خدمت دول مرتجع منطقه و دولتهای امپریالیستی و در خدمت سیاست آنها در خاورمیانه به عنوان ابزار بکار گرفته شدند. اگر اینزا بتوان در بورس بودن نام گذاشت این یک حقیقت است. اما حل مسئله کرد و رفع ستم ملی نه در دستور احزاب ناسیونالیست کرد بود و نه دول منطقه و نه دولتهای امپریالیستی که در این دوره در خاورمیانه وارد جنگهای نیابتی شدند! اما استفاده ابزاری از احزاب ناسیونالیست کرد که به ناحق زیر عنوان معضل مردم کردستان و بی حقوقی آنان بیان شد، در دستور همه دولتهای جهانی و منطقه ای از آمریکا و روسیه تا ایران و عربستان، ترکیه و حتی اسرائیل بوده است.

اجازه بدهید کمی به این مسئله بپردازیم. استفاده ابزاری از این احزاب و پول و اسلحه گرفتن آنها برای اجرای سیاستهای این دولتها، ربطی به حل مسئله کرد و تلاش برای رفع ستم گری ملی

## کمونیست ۲۴۳

ندارد.

مسئله کرد در منطقه درست مانند مسئله فلسطین یک معضل واقعی و حل نشده است که مردم متمدن و آزادیخواه در جهان، به حل آن و پایان ستمگری ملی و درجه دوم حساب کرد مردم کرد زبان در کشورهای مختلف سمپاتی دارند. همچنانکه اشاره کردم مقاومت کوبانی و مقابله با داعش و نقش حزب اتحاد دمکراتیک سوریه (ه د پ) در جنگ با داعش خصوصاً در کردستان سوریه، سمپاتی عمومی به مبارزه و مقابله آنها را افزایش و به همراه مسئله کرد و لزوم جواب به آن را در ذهن مردم آزادیخواه در جهان برجسته کرد. اما این فقط یک وجه مسئله است.

مسئله این است که احزاب ناسیونالیست کرد هم تاریخاً و هم در این دوره، مصائب واقعی مردم کرد زبان در منطقه، جنایت و ستمگری و کشتارهای تاریخی دولتهای مرکزی از آنها و نفرت عمومی از چنین مظالمی را دستمایه سهم خواهی خود از دولتهای مرکزی در همه کشورها قرار دادند. بورژوازی کرد و احزابش در این کشورها و از جمله در ترکیه، ایران، عراق و...سنتاً به این معضل آویزان و از شکافی که بدلیل این ستمگری بوجود آمده است، برای نیل به منافع خود و شراکت در قدرت استفاده کرده اند. مشکل این جریانات هیچ زمانی نفس مصائب مردم کردستان نبوده است، مشکل آنها هیچگاه استبداد سیاسی دولتها و بی حقوقی مردم و فقر و فلاکت آنها نبوده است.کما اینکه حاکمین بر کردستان عراق همین احزاب ناسیونالیست کرد هستند که دو دهه است زندگی کارگر و مردم زحمتکش کردستان عراق را به تباهی کشیده و خود پول جارو کرده اند. بعلاوه همه این احزاب در دوره های مختلف دست حاکمین این کشورها را بوسیده و آماده سازش و توافق و تسلیم شدن، البته به شرط گرفتن امتیازاتی برای خود و شرکت در قدرت، بوده اند. آنها برای رسیدن به این هدف و گرفتن سهم خود و شرکت در قدرت مرکزی با پرچم مسئله کرد و با سرمایه گذاری بر مصائب مردم کرد زبان ابراز وجود کرده اند. تاریخ کل این احزاب و افق آنها توافق با دولتهای مستبد و جنایتکار حاکم بوده است. برای نیل به این هدف پروسه "جنگ برای مذاکره -توافق" سیکل دائمی تاریخ سیاسی آنها را شکل داده است. برای این هدف آنها همیشه در شکاف میان دولتهای منطقه زندگی کرده اند و هر کدام از این احزاب بر اساس نیاز روز در کنار یکی از دولتها از ایران تا سوریه و عراق زیسته و غالبات متحد آنها شده اند. همه طرحهای خودمختاری و فدرالیسم و خود گردانی و... آنها از جمله پایان جنگ توسط پ ک ک و بدستور اوجلان در خدمت نیل به شرکت در قدرت و گرفتن سهمی برای بورژوازی کرد و احزابش ، در چارچوب همان سیستم مستبد و استثمارگر بوده است.

در دوره اخیر و تحولات خاورمیانه، جدالی میان قدرتهای اصلی جهان شکل گرفت و خاورمیانه به مرکز حل و فصل منازعات آنها تبدیل شد. ویرانی سوریه و لیبی و بخشا حتی عراق در همین دوره و شکل دادن به انواع جانوران وحشی و مسلح و آدمکش که داعش تنها یکی از آنها است، توسط این دولتها و به عنوان ابزار دخالتگری خود و پیشبرد جنگهای نیابتی انجام گرفت که نتیجه آن را شاهد بوده ایم. در همه این بحران و جنگها احزاب ناسیونالیست کرد نیز به بازی گرفته شدند و در خدمت سیاست دولتهای مختلف و در قطب بندی های آنها قرار گرفتند. در این دوره و فقط برای مثال جریان بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد در ایران، متحد آمریکا، عربستان، ترکیه و در این قطب قرار گرفتند. در شرایطی که بخشی دیگر از همین احزاب که همگی سنگ مصائب مردم کردستان را به سینه میزنند و کارت حل مسئله کرد را به سینه زده اند، از جمله پ ک ک در جبهه مخالف و به عنوان متحد بلوک روسیه، سوریه و ایران بودند. راستش دوره اخیر دوره عروج ناسیونالیسم کرد و افزایش سمپاتی به آنها نیست. غیر از جنگ در سوریه و نقش مثبت و برجسته (ه د پ) و میلیتانیسی پ ک ک و ه د پ در مقابله با داعش و حتی ایستادن علیه لشکر کشی ترکیه به کردستان سوریه، بقیه احزاب ناسیونالیست در منطقه در موقعیت خوبی نبودند و دوره رکود و سردرگمی و دوره ریختن توهمات به آنها بود. در این زمینه بگذارید چند نکته را مختصر بیان کنیم.

در کردستان عراق که ناسیونالیستهای کرد حاکم

<sup>[1]</sup>



**پیام آشتی اوجلان، ...**

اند، ما شاهد اعتراضات زیادی علیه آنان به دلیل تحمیل فقر و بی حقوقی به کارگران و اقتشار پایین جامعه بودیم. توجه کنید که در بسیاری از شهرهای کردستان عراق دفاتر این احزاب توسط مردم محروم به آتش کشیده شد. در ایران این احزاب در سردرگمی کامل بسر بردند و در فاصله کوتاهی از تبدیل به نیروی پیاده نظام عربستان و دول مرتجع و راه انداختن جنگ نیابتی در کردستان ایران تا کرنش در مقابل جمهوری اسلامی و بند و بست مخفیانه با آنها، که در همین دوره اتفاق افتاد در جریان بود، تغییر مسیر داده اند. اینها امروز حاضرند در چهار چوب جمهوری اسلامی و با گرفتن امتیازاتی برای خودشان مجری همان سیاست سرکوبگرانه و ظالمانه ای شوند که چهل سال است به زور اسلحه و زندان و کشتار اعمال میشود. در ترکیه همین الان شاهد پیام آشتی اوجلان با دولتی هستیم که هزار بار و هر روزه از زبان همه ناسیونالیستها از آن به عنوان دولتی فاشیستی نام میبرند. لذا امروز دوره فروریختن پشم و پبله ناسیونالیستها و از جمله جریان ملیتانت آنها پ ک ک است.

سمپاتی عمومی مردم انسان دوست، متمدن و آزادیخواه به حل مسئله کرد و پایان دادن به ستمگری درست مانند سمپاتی به پایان دادن مصائب مردم فلسطین یک امر واقعی است. اما امروز مسئله کرد از جانب احزاب ناسیونالیست کرد، بمثابه کارتی برای بازی و ساخت و پاخت با دولتهای مرتجع در منطقه استفاده میشود. اگر اولی انسانی و محق است، دومی ریاکارانه و مشمنز کننده است. اکنون چندین دهه است معضل واقعی مردم فلسطین و جنایات اسرائیل در دست دولتهای مرتجع عرب و احزاب ناسیونالیستی و اسلامی حتی در خود فلسطین، مبنای معامله و امتیازگیری و امتیاز دادن است. مسئله کرد در منطقه نیز درست همین موقعیت را پیدا کرده است. در نتیجه امروز همگی شاهدیم که ناسیونالیستهای کرد دنبال حل مسئله کرد، به عنوان یک معضل واقعی، و رفع ستمگری ملی و پایان دادن به تخاصمات ملی و بستن شکافی که به نام کرد و عرب یا کرد و فارس و یا کرد و ترک باز شده، نیستند. اتفاقا آنها خود در تلاش ماندگاری این شکاف و حتی خود از عوامل تحریکات قومی و ناسیونالیستی و ایجاد دشمنی کور به نام ملیت بوده اند. وجود این شکاف و دشمنی میان مردم منتسب به ملیتهای مختلف و از جمله "ملت کرد"ان امکانی است که آنها با اتکا به آن و سواستفاده از آن، مردم کرد زبان را مسموم و به پیاده نظام جنبش خود برای امتیاز گیری از دولتهای مرتجع تبدیل میکنند. حل معضل فوق و پایان دادن به ستم گری ملی در منطقه بیش از هر زمانی بر دوش کمونیستها و جنبش ما افتاده است.

**کمونیست:** مستقل از اهداف اوجلان در طرح پیام آشتی با دولت ترکیه، تا چه حد رسیدن به توافقی حتی صوری میان دولت ترکیه و پ ک ک را ممکن و واقعی میدانید؟

**خالد حاج محمدی:** در حال حاضر تردید جدی دارم که دولت اردوغان کوچکترین امتیازی به پ ک ک بدهد و احتمال توافق میان ترکیه و پ ک ک به نظرم از جانب ترکیه منتهی است. اکنون پ ک ک با معضلاتی جدی روبرو است که به آن اشاره کردیم و ترکیه نیز به آن آگاه است. با این وصف استفاده ایزاری از پ ک ک و شخص اوجلان توسط دولت اردوغان و تلاش برای آرام تر کردن فضای مابین بطور مقطعی و هر زمان ترکیه احتیاجی به چنین فضای داشته باشد، اصلا منتفی نیست.

دولت اردوغان با معضلات جدی روبرو است. اینکه انتخابات شهرداری ها برای اردوغان تجربه ناموفقی بود و انتخابات آینده ترکیه به عنوان خطری روی سردولت اردوغان و امکانی است برای عروج حریفان از جمله حزب جمهوری خلق، از چشم کسی پوشیده نیست. وضع اقتصادی ترکیه بشدت وخیم است و در دو سه دهه گذشته کم سابقه بوده است. معضل بیکاری، گرانی و پایین آمدن ارزش پول این کشور نه تنها در میان طبقه کارگر و مردم

محروم، بعلاوه در میان بورژوازی ترک نیز نارضایتی جدی ای ایجاد کرده است. انتخابات شهرداری ها خصوصا در مهمترین شهر ترکیه، در استانبول و باخت اردوغان یک زنگ خطر برای دولت اردوغان بود. ترکیه در این چند سال و برای مقابله با نارضایتی عمومی به استبداد سیاسی وسیعی روی آورده است و دهها هزار نفر در همین مدت روانه زندانها شده اند. این حزب در ترکیه و با معضلات وسیع اقتصادی و عروج احزاب حریف، امید زیادی به پیروزی ندارد. لذا استفاده تاکتیکی از پ ک ک و شخص اوجلان برای خریدن رای مردم مناطق کردنشین یک گزینه است. گزینه ای که در دوره های قبل نیز اردوغان از آن استفاده برده است. توجه کنید که در همین مدت بیش از دو هزار زندانی سیاسی در ترکیه با خواست آزادی اوجلان دست به اعتصاب غذایی طولانی زدند که چندین نفر از آن جان سپرد. این ماجرا به معضلی برای دولت اردوغان تبدیل شده بود و در همین ملاقات اخیر به اوجلان و پیام اوجلان به این زندانیان، اعتصاب غذا پایان یافت و اردوغان هم نفسی راحت کشید. بهر حال چنین تاکتیکهایی توسط دولت ترکیه در گذشته هم به کار گرفته شده و این بار هم ممکن است به کار گرفته شود. اما هیچ نشانه ای از اینکه دولت اردوغان در مقابل پ ک ک کوتاه بیاید و امتیازاتی هر چند ناچیز به آنها بدهد مشاهده نمیشود.

توجه کنید که در دو سه سال گذشته بالغ بر نیم میلیون نفر از مناطق کرد نشین بدلیل حملات دولت ترکیه و لشکر کشی و جنگ با پ ک ک آواره شده اند. هزاران انسان در این جامعه از جمله به جرم همکاری با پ ک ک دستگیر و زندانی شده اند و همین چند روز اخیر شاهد خلع مسئولیت چند نفر از شهرداران چند شهر کرد نشین به جرم کرد بودن و تمایلات ناسیونالیستی به پ ک ک یا حزب دمکراتیک خلقها بوده ایم. لذا اینها چیزی نیست که پ ک ک و رهبر زندانی اش از آن بی اطلاع باشند. مستقل از آمادگی پ ک ک برای آشتی با چنین دولتی، پ ک ک تلاش میکند در عین حال از این "صلح طلبی"خود برای کاهش فضای عمومی از جانب دولتها علیه خود بکاهد و ترکیه را نیز مقداری مورد فشار اذهان عمومی قرار دهد.

البته این طرح که ترکیه میتواند یا باید برای "حل مسئله کرد" عفو عمومی بدهد و پ ک ک خلع سلاح شود و نیروهایش بتوانند به زندگی عادی در ترکیه برگردند توسط موسساتی در آمریکا در جریان بوده است. گفته اند ترکیه باید حساب رهبران و فرماندهان پ ک ک را از نیروهای مسلح او جدا کند و به این صورت به جنگ خاتمه و بخشش عمومی بدهد. اما این طرح که در اتاقهای فکری آمریکا در جریان است، مستقل از اینکه پ ک ک و دولت ترکیه چه جوابی به آن بدهند، در اساس تسلیم پ ک ک و خلع سلاح اوست نه توافق با ترکیه.

**کمونیست:** مدافعان پ ک ک و این سیاست میگویند مسئله کرد، هم از جهت محتوا، هم از نظر بازیگران و هم از لحاظ ساختار مکانی و متناسب با تغییر و تحولات و پویایی‌ها، در حال دگردیسی است، از تغییر دوره و شکلهای جدید مبارزه حرف زده میشود. میگویند مردم از جنگ بی پایان خسته شده اند، مسئله کرد با اسلحه حل نمیشود و پایان دادن به مبارزه مسلحانه و شروع مبارزه سیاسی راه مناسب تری برای مردم کردستان ترکیه است. بخصوص با توجه به تجربه مردم کردستان ترکیه در شرکت در انتخابات و حق انتخاب نمایندگانشان در پارلمان و مقامات محلی خود. شما تاثیر این سیاست را بر زندگی و مبارزه مردم در کردستان ترکیه چگونه ارزیابی میکنید؟

**خالد حاج محمدی:** بستن راه مبارزه مدنی در بسیاری از جوامع و اینجا در کشورهایی مانند ایران، ترکیه، عراق و سوریه را که با معضلی به نام مسئله کرد و وجود ستمگری ملی و جنبشی به نام جنبش ملی طرف هستیم، دولتهای مرکزی هستند. این دولتها هستند که هر گونه مبارزه مدنی و سیاسی را با تهدید و کشتار از جمله در مناطق کردنشین جواب داده اند. در این تردیدی نیست که راه مناسب مبارزه مدنی و سیاسی است به شرطی که این راه موجود و باز باشد. اما عامل اصلی بستن چنین راهی دولتهای مستبد حاکم بوده اند.

مبارزه مسلحانه تا جایی که به احزاب اپوزیسیون و حتی ناسیونالیستهای کرد در کل منطقه برگردد، حداقل در سی چهل سال گذشته تحمیلی بوده است. در این تردید ندارم که ناسیونالیستهای کرد در این میدان بی تقصیر نبوده و نیستند و اشاره کردم که اینها روی معضل کرد و مصائبی که از جانب دولتهای مستبد و حاکم در این کشورها به مردم کرد زبان به جرم "کرد" بودن تحمیل کرده است، به عنوان دلالان سیاسی، معامله و بند و بست کرده اند.

اما اینکه طیفی و از جمله بسیاری از ناسیونالیستهای کرد و از جمله فعالین پ ک ک میگویند راه مبارزه مسلحانه نیست و از این کانال چیزی حل نمیشود، این توجیبهی برای معامله و بند و بست با دولت ترکیه است. باید پرسید آیا قرار است دولت ترکیه هم اسلحه و مبارزه مسلحانه (سرکوب نظامی و بمباران و توپ باران) علیه مردم کردستان ترکیه را از دستور خارج کند؟ باید پرسید چرا چهل سال گذشته وارد این میدان شدید و چرا چهل سال بر طویل مبارزه مسلحانه و ضرورت آن کوبیدید. قطعا در دنیای اطراف ما خیلی چیزها عوض شده است و متاسفانه سیمای جهان بیش از گذشته سیاه و خونین شده است. اما مستقل از مضمون این تحولات متاسفانه هنوز معضلی به نام مسئله کرد و فلسطین حل نشده باقی است و به مبنایی برای فریب و پخش سموم ناسیونالیستی و تحریک احساسات قومی و مذهبی و ایجاد انشفاق میان طبقه کارگر و مردم محروم به نام هویتهای کاذب ملی از جمله "کرد و فارس، کرد و ترک، کرد و عرب، و... "تبدیل شده است. چیزی که در اسرائیل و فلسطین سالهای طولانی است باعث یک کشمکش خونین شده است و قربانیان آنرا مردم عادی و محروم خصوصا و اساسا در فلسطین تشکیل داده است. همچنانکه گفتم عامل اصلی این وضع دولتهای مستبد حاکم هستند و البته احزاب ناسیونالیستی نیز برای فریب مردم کرد زبان و تبدیل آنها به پیاده نظام بی اجر و مواجب جنبش خود و برای گرفتن سهمی از قدرت، نقش کمی نداشته اند.

در همین دوره طیفی از ناسیونالیست های کرد در ایران طی نامه ای به اردوغان از او تقاضا کرده اند به جنگ با "کردها"پایان و پروسه صلح در کردستان ترکیه را دنبال و اوجلان را هم آزاد کند. این نامه تقریبا همزمان با پیام اوجلان در دیدار با وکلایش برای اردوغان ارسال شده است. بهر صورت از هر رویکرد به مسئله مبارزه مسلحانه قبل از هر چیز ریختن آب پاکی به جنایاتی است که دولتها مستبد منطقه علیه مردم منتسب به کرد انجام داده اند و در حقیقت بیان تمایل ناسیونالیستهایی است که در کنار و همراه حکومت بوده و سرنوشت خود را با بورژوازی سراسری در ایران و ترکیه گره زده اند. اینها بیش از اینکه نماینده مردم کردستان و یا رفع ستم ملی و یا مدافع مبارزه مدنی باشند، در عمل نماینده دولتهای حاکمند.

تا جائیکه به راههای سیاسی و مدنی مانند انتخابات و نماینده در پارلمان داشتن و .... هم بر میگردد، مستقل از اینکه حضور عده ای به نام کرد در مجلس نشان از حل مسئله ملی و حقوق شهروندی برابر مردم کرد زبان نیست (به ایران مراجعه کنید)، اما دستگیری دهها نماینده مناطق کرد نشین و خلع مسئولیت شهردار چند شهر بهترین گواهی بر این مسئله است که حاکمیت های مستبد و دیکتاتور راه هر نوع مبارزه سیاسی و آزاد را مسدود میکنند و امید بستن به این راهها خاک پاشیدن در چشم مردم است.

**کمونیست:** با توجه به نفوذ پ ک ک در منطقه تأثیرات این پیام بر استراتژی و موجودیت شعبات پ ک ک در ایران و سوریه و همچنین بر سایر احزاب ناسیونالیست کرد چگونه خواهد بود؟

**خالد حاج محمدی:** اولین اتفاقی که متصور است پروسه ریختن توهमत ناسیونالیستی حتی در ترکیه و نسبت به اوجلان به عنوان شخص اول پ ک ک و کل این جریان است. قطعا پایان جنگ میان پ ک ک و ترکیه و تحمل مبارزه مدنی و سیاسی از جانب دولت ترکیه بی شک امری مثبت است به شرطی که ترکیه حاضر به چنین چیزی باشد. اما و همچنانکه اشاره کردم این امر در این شرایط شانسای ندارد. مستقل از این، جنگ و صلح پ ک ک و ترکیه در هر دو حالت، چیزی از مشکلات، فقر و بی حقوقی طبقه کارگر و مردم

ستمدیده نه در کل ترکیه و نه در کردستان ترکیه را حل نمیکند. دعوای ترکیه و پ ک ک و دعوای دولتهای مرکزی در ایران و عراق و سوریه با احزاب ناسیونالیست کرد، دعوای کارگران این کشورها، کارگران و مردم زحمتکش مناطق کرد نشین و یا مردم کرد زبان با این دولتها نیست.

بی تردید اولین تأثیرات پیام اوجلان و همزمان اعلام آمادگی رهبری پ ک ک از زبان مراد قریلان از رهبری پ ک ک که گفته است "پ ک ک از دستورات اوجلان پیروی میکند، اوجلان نماینده ما است"، ریختن توهمات در میان مردم متوهم به پ ک ک و شخص اوجلان است. در نتیجه شعبات مختلف پ ک ک در کل منطقه با یک موج روبگردانی از این جریان، بسته به اینکه آشتی با ترکیه به کجا ختم شود، روبرو خواهند شد. این پروسه توهم زدایی نسبت به کل نایسونالیسم کرد در منطقه است. مستقل از عوارض منفی اینگونه تسلیم طلبی های ناسیونالیست های کرد، باید از این وقایع برای نشان دادن کل ماهیت آنها و برای باز کردن چشم و گوش کارگر و انسان زحمتکش و متوهم به ناسیونالیستهای رنگارنگ کرد، استفاده کرد و آنها را از زیر دست و بال آنها نجات داد. این کاری است روی دوش کمونیسها و جنبش ما در کل منطقه و از ما و فعالین کمونیست طبقه کارگر کار و تلاش میطلبد.

آنچه مسلم است اگر این پروژه آنطور که اوجلان قبول کرده است و رهبری پ ک ک هم تأیید کرده است پیش برود؛ یک پیروزی بزرگ برای دولت ترکیه و شخص اردوغان است. تا هم اکنون در ذهن هر انسان با شعور و منصفی این پ ک ک و شخص اوجلان است که راهی تسلیم طلبانه در مقابل دولت ترکیه انتخاب کرده است. این تسلیم شدن نفعی برای مردم کردستان و طبقه کارگر ترکیه ندارد. این تسلیم شدن اگر به سرانجام برسد قطعا ناسیونالیسم حاکم و شونیسم ترک و قلدری و قدرقدرتی آنها را افزایش میدهد، خصوصا وقتی که طرف مقابل امتیازات چندان بدست نیاورده است. قطعا شکست ناسیونالیسم کرد، کوتاه کردن دست احزاب ناسیونالیست کرد از زندگی و مبارزه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان ترکیه یا ایران، سوریه و عراق امری بسیار مثبت و ارزشمند است به شرطی این جنگ و این شکست به نام کمونیسم و احزاب و جریانات کمونیستی و کارگری، یعنی به نفع پایان دادن به تفرقه و تخاصمات قومی، تمام شود. اما شکست ناسیونالیسم کرد و پ ک ک در مقابل ناسیونالیسم ترک و نماینده فایشتست آن نفعی برای ما ندارد و این دولت فاشیست ترکیه و اردوغان هستند که ثمر آن را جمع میکنند. تلاش برای تضعیف و شکستن ناسیونالیسم و قومگرایی یک جدال جدی کمونیستها برای آزادی و برابری و برای متحد کردن کارگر و زحمتکش علیه استثمار و بردگی و علیه دولتهای مرکزی از جمله در کردستان است. اما اگر قرار باشد عقب راندن آنها و یا شکست احزاب ناسیونالیستی توسط دولتهای مستبد و مرتجع منطقه اتفاق بیفتد، در این صورت نفع آنها به جیب آنها خواهد رفت و این سرسوزنی گشایش و دستاورد برای طبقه کارگر و سوسیالیستها در هیچ کشوری به همراه ندارد.

به هر صورت در این دوره ناسیونالیسهای کرد در همه کشورها نقشی بسیار منفی ایفا کردند، این نقش منفی و تحولاتی که از سر گذرانده اند و ... امکانی برای نقد و افشای آنها در میان اقتشار زحمتکش مردم کرد زبان در کل منطقه را فراهم کرده است. ما کمونیسها باید به استقبال این امکان و این فضا برویم و کارگران و مردم زحمتکش را متوجه منافع خود، همسرنوشتی خود با کل طبقه کارگر و دشمنی همه ناسیونالیسها از حاکم تا اپوزیسیون از جمله ناسیونالیسهای کرد با منافع آنها کرد.

**کمونیست:** پیام اوجالان انعکاس وسیعی در منطقه و بخصوص در رابطه با مسئله کرد در ترکیه، تأثیرات آن در

احزاب وابسته به آن در منطقه و .... داشته است. اما احزاب سیاسی در ایران و بویژه احزابی که در کردستان فعالیت میکنند و بخصوص احزاب ناسیونالیست کرد از راست تا چپ در این رابطه سکوت مطلقى کرده اند. دلیل این سکوت چیست؟

<sup>[1]</sup>



### پیام آشتی اوجلان، ...

**خالد حاج محمدی**: احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه تاریخا استراتژی زدو بند با دولتهای حاکم و تلاش برای آشتی با این دولتها، داشته اند. لذا این احزاب در موقعیتی نیستند که مثلا موضع انتقادی به نسبت پ ک ک و رهبری آن در آشتی با اردوغان داشته باشند.

اجازه بدهید برای روشن کردن مسئله به چند فاکت اشاره کنم. در دوره جمهوری مهاباد، قاضی محمد، رهبر حزب دمکرات وقت، پس از توافقات روسیه و ایران و از دست دادن حمایت دولت شوروی و شکست جمهوری مهاباد تسلیم رژیم پهلوی و اعدام شد. با سر کار آمدن جمهوری اسلامی حزب دمکرات کردستان ایران توسط شخص اول خود، قاسملو به خمینی لبیک گفت و از جمهوری اسلامی پشتیبانی کرد که مقبول واقع نشد. از آن زمان تا کنون دهها بار شاهد تقاضای مذاکره و آشتی این حزب و دیپلماسی مخفی و دور از چشم مردم این حزب با جمهوری اسلامی بوده ایم که آخرین مورد آن چند ماه گذشته افشا و علنی شد. حزب بارزانی در دوره ملامصطفی متحد شاه بود و زیر فرمان دولت ایران و با توافق شاه و صدام حسین به قول کردی "اش بطل" کرد و تسلیم ایران شد. در تمام آن دوران از جاسوسی علیه مخالفین حکومت پهلوی تا هر کاری در خدمت به رژیم سلطنت کوتاهی نکردند. همین نیرو با سرکار آمدن جمهوری اسلامی دوره ای علیه اپوزیسیون این حکومت در کردستان، از جمله ما کمونیستها، جنگید. امروز هم جریان بارزانی با ترکیه متحد است و حتی علیه پ ک ک در کنار ترکیه جنگیده است. مسعود بارزانی پیام اوجلان را کاری مثبت و ارزشمند نام گذاشته است. جریان طالبانی بارها با حکومت بعث عراق آشتی کرده است و آنها و جریان بارزانی دهها بار پای آشتی با حکومت بعث رفته اند. این دو جریان در مواردی در جنگ با همدیگر در کنار نیروهای صدام حسین و جمهوری اسلامی قرار گرفته و علیه هم لشکرکشی کرده اند. همه این نیروها و دهها جریان ناسیونالیستی در کنگره ملی کرد جمع شدند، کنگره ای که مسعود بارزانی به نمایندگی از اوجلان و جلال طالبانی اعلام کرد هدف آنها آشتی با همین دولتها است. میخواهم بگویم که هیچکدام پرونده سفیدی ندارند تا دیگری را بدیل سازش و یا تسلیم به یکی از این حاکمیتها و از جمله اینجا دولت ترکیه سرزنش کنند. استراتژی مشترک احزاب ناسیونالیست کرد جنگ برای مذاکره و امتیاز گیری است و در نتیجه نقدی به پیام اوجلان ندارند.

بقیه احزاب و سازمانهای سیاسی که به نام چپ فعالیت دارند و خود را چپ و حتی کمونیست میدانند، علاوه بر اینکه خودشان جریانات ناسیونالیست چپ از کرد و ترک تا فارس... هستند، هیچوقت گارد محکمی نسبت به ناسیونالیسم کرد نداشته اند. بخشی از آنها به عنوان نمایندگان ناسیونالیسم "ملت "بالا دست همیشه به ناسیونالیسم ملت‌های تحت ستم، منجمله ناسیونالیسم کرد بدهکاری داشته اند و نهایت نقد آنها به سازش کاری آنها با دولتهای حاکم بوده است.

در مورد برخورد به پ ک ک و متحدین او یک فاکتور دیگر هم نقش زیادی دارد و آن میلیتانیسی این جریان و نقش مثبت آن در جنگ سوریه و اعلام "کنفدراسیون دمکراتیک "به عنوان شکل حکومتی مورد پسند آنها، توسط شخص اوجلان است که ظاهرا همه را شیفته خود کرده بود. اینها در این دوران با نگاه مثبت و حتی به پ ک ک و حزب اتحاد دمکراتیک سوریه بعنوان نیروی چپ نگاه کردند و آنها را ستودند. مقاومت آنها در کوبانی و عفرین را با کمون پاریس و سیستم برابری قوما و مذاهب آنها و تقسیم بندی های قومی و ملی آنها را تا حد سوسیالیسم ارتقا دادند. لذا چنین جریاناتی نه تنها پرونده روشنی در مبارزه علیه ناسیونالیست کرد ندارند که دفاع همه جانبه آنها در گذشته از این جریانات و مدهوش شدن در مقابل مقاومت این جریانات در کوبانی و عفرین و...، مانع موضع نیمه انتقادی امروزشان است. راستش توقعی بیش از این هم از این نیروها نباید داشت. نیروهایی که خود عمیقا به ناسیونالیسم آغشته اند. ناسیونالیسم چنان در این جریانات ظاهرا چپ نهادینه است که حتی حقایقی

روشن و ناسیونالیستی بشدت برجسته پ ک ک و اقمارش را نمیبینند و یا به راحتی از آن چشم پوشی میکنند. توجه کنید که در تاریخ فعالیت پ ک ک، این جریان هیچ دفاعی از مبارزات سراسری برای رفاه و آزادی های سیاسی در ترکیه نکرده است. نمونه برجسته آن اعتراضات وسیع در سال ۲۰۱۳ در ترکیه است که دولت این کشور را بشدت در بن بست قرار داد و پ ک ک در مقابل این اعتراضات وسیع سکوت مطلق کرد. میدان تقسیم استانبول و جنگ و جدال هر روزه با پلیس و اوباش حکومتی و آرام بودن همه شهرهای کردستان را کسی فراموش نکرده است. پ ک ک و حتی حزب پارلمانی که اکنون خیلی ها آنرا پیشرو و متمدن میدانند در این اعتراضات نقشی ایفا نکرد. هیچ مبارزه کارگری در ترکیه را سراغ ندارید که روزگاری پ ک ک و رهبری او از آن دفاع کرده باشند. احزاب ناسیونالیست کرد در کشورهای دیگر حتی تا این حد متعصب و ضد غیر کرد زبان نیستند. غلظت ناسیونالیسم کرد در پ ک ک و همه شعبات آن و تعصبات کور آنها بیشتر شبیه غلظت تعصب دولتهای حاکم بر ترکیه و ناسیونالیسم ترک آنها است. اما این به اصلاح چپهای محترم راحت از کنار همه اینها میگذرند.

مشکل این "چپ" عدم شناخت از پ ک ک نیست، مشکل نامربوطی خود این چپ به کارگر و به برابری طلبی و بیگانگی آنها با کمونیسم است. لذا سکوت امروزی آنها قابل فهم است. چپ ترین اینها هیچوقت موضعی رادیکال و کمونیستی در مقابل ناسیونالیسم از ناسیونالیسم کرد تا بقیه را نداشته اند.

## هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد . منصور حکمت

### موقعیت جمهوری اسلامی ...

**آثر مدرسی**: شما در ابتدای صحبت نان به این نکته اشاره کردید که بسیاری ابعاد دستگیری ها و سرکوبها را با سال ۶۰ مقایسه میکنند. از یک زاویه شاید این مقایسه درست باشد. وقتیکه به لیست دستگیر شدگان، به تنوع فعالینی که برای مطالبات رفاهی، برای آزادی، علیه حجاب، برای برابری در آن جامعه اعتراضی کرده اند، حتی الزاما اعتراض اجتماعی را سازمان نداده اند و صرفا فردی اعتراض کرده اند و دستگیر شده اند، نگاه بکنید، به لیست و ابعادی از دستگیرها و حتی اعدامی هایی که در سالهای ۶۰ نامشان در روزنامه منتشر میشد نزدیک میشوید. اگر ابعاد فشاری که جمهوری اسلامی سعی میکند بر جنبش کارگری، جنبش دفاع از حق زن، بر جنبشی که برای بهبود معیشت و رفاه در جامعه، جنبشی که یک سر آن کارگران اند و سر دیگر آن فرهنگیان، بازنشستگان، معلمان و ... ، در جریان است، نگاه کنید شاید از نظر آمار دستگیری ها و فشارها و بگیر و ببندها با سالهای ۶۰ قابل مقایسه باشد.

اما توان و قدرت جمهوری اسلامی در مقابله رودررو و عریان با جنبش اعتراضی که مدتها است شروع شده است و بیش از یکسال است که اعلام کرده برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده، به هیچ عنوان با سالهای ۶۰ قابل مقایسه نیست.

سرکوب سالهای ۶۰، سرکوب جامعه ای بود که از دستاوردهای انقلاب خود دفاع میکرد و حاکمیتی که شمشیر را از رو بسته بود و با نهایت ظرفیت وحشیگری و توحش خود به جنگ مردم رفته بود. سالهای ۵۸ تا ۶۰ جمهوری اسلامی میتوانست و قدرتش را داشت که این توحش و قتل و کشتار را علیه جامعه به راه بنیدازد و بالاخره انقلاب را سرکوب کند. امروز شاید لیست و آمار دستگیر شدگان شباهتی به لیست و آمار سالهای ۶۰ داشته باشد اما روشی که جمهوری اسلامی در مقابله با این جنبش از طریق دستگیری و محاکمه و ... در پیش گرفته با سالهای ۶۰ قابل مقایسه نیست. هراس جمهوری اسلامی از بشکه باروتی که روی آن نشسته آنرا به اکتفا کردن به احکام سنگین و البته قابل تجدید نظر یا تعلیقی و ...کشانده است. هراس از تقابل و رودررویی آشکار و عریان با طبقه کارگر معترض، جایی که کارگران تجمع میکنند و اعتراض میکنند، منجمله در برخورد دیروزشان به اعتراضات هفت تپه، فولاد و امروز اعتراضات بازنشستگان، معلمان و هپکو را مشاهده میکنید. جمهوری اسلامی ناتوان از مقابله رودررو با مردم معترض، سیاست شکار فردی فعالین، نمایندگان کارگری، فعالین دانشجویی، فرهنگی و زنان و هر معترض دیگری را در پیش گرفته است.

برخلاف دهه ۶۰ که جمهوری اسلامی از بکار انداختن دستگاه سرکوب خود و اتکا به نهایت ظرفیت وحشیگری خود در مقابله آشکار و عریان با مردم ابایی نداشت و از موضع قدرت و با اعتماد به توان خود در سرکوب مردم دست به اعدام و کشتار و حمله به کردستان و دانشگاه و .... میزد، اگر در دهه ۶۰ در خیابانها با یک سوال "آیا خدا را قبول دارید یا نه" جوانان مردم را اعدام میکرد، امروز بدلیل همین هراس از خیرش توده ای و انفجار اجتماعی، سرکوب فعالین شکار شده را به یک پروسه اداری، قضایی، احکام زندان و اساسا بعنوان چماقی بالای سر آنها محدود کرده است. احکامی که اساسا برای نشان دادن قدرت سرکوب و ترساندن مردم است.

اما هم خود سران جمهوری اسلامی، هم جامعه میدانند که این دستگیری ها، این احکام سنگین و مجازاتهای قرون وسطایی شلاق زدن و .... نشانی از قدرت رژیم نیست و تاثیری بر عقب راندن اعتراض مردم ندارد. شما در کنار موج دستگیری ها و محاکمات و ... شاهد عقب رفتن جامعه، کم شدن اعتراضات برای رفاه و اعتراض به همین دستگیری ها و احکام، کم شدن تحرکها در دفاع از زندانیان سیاسی و به میدان نیامدن فعالین جدید و .. نیستید. برعکس شاهد تبدیل شدن جمهوری اسلامی، از رژیمی که تاریخا شمشیر را از رو بسته، با اتکا به توحش کامل و بدوی کمترین ابایی به شنیع ترین شکل

## کمونیست ۲۴۳

موج سرکوب و اعدام را راه می انداخت، به حاکمیتی هستید که ظاهرا دارد سرکوب عریان میکند و بگیر و ببند راه انداخته و فعالین را شکار میکند، اما به شدت دست به عصا و محتاط عمل میکند. رژیمی که بدون محاکمه هر معترضی را اعدام میکرد و از علنی کردن آن ابایی نداشت و این روش سرکوب و مقابل اش با جامعه بود، امروز سرکوب مخالفین را به دلانهای دادگاهها، احکام دستگاه قضایی و نهایتا احکام زندان و تعیین وثیقه و .... واگذار کرده است. جای اوباشان و جلادانش را که نماد وحشیگری عریان این رژیم بود را "قاضی" ها و احکام زندان گرفته است. اگر اینها سراغ روشهای دهه ۶۰ نمبروند این نیست که قاضی مقیسه کمتر از خلخالی، همکارش در دوره کشتارهای سالهای ۶۰، جنایتکار است، این نیست که ظرفیت وحشیگری و خشونت در اعمال اختناق جمهوری اسلامی کم شده است، بلکه جنبش قدرتمندی است که به وسعت جامعه برای به زیر کشیدن آن و تعیین تکلیف نهایی در میدان است.

بله ما شاهد دستگیری های وسیع و شکار فعالین کارگری، معلمان، زنان، دانشجویایی و ... هستیم اما نوع مقابله، نوع فشار و مهمتر از همه توان جمهوری اسلامی در اعمال فشار و سرکوب با سالهای ۶۰ به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست. این فشارها و تلاش برای نشان دادن توان سرکوب در اصل پاتکی است در مقابل جنبشی که مدتها است برای به زیر کشیدن آن به میدان آمده است.

نه موقعیت جمهوری اسلامی موقعیت سالهای ۶۰ است و نه توازن قوا و موقعیت مردم شباهتی به سالهای ۶۰ دارد.

**همین خاکی**: شما از این حرف زدید که دهه ۶۰ جمهوری اسلامی از موضع قدرت سرکوبها را انجام داد و امروز از موضع استیصال و از موضع ضعف است که دست به این سرکوبها میزند. چه مولفه ای در سالهای ۶۰ جمهوری اسلامی را در موضع قدرت میگذاشت و امروز چه مولفه ای باعث شده جمهوری اسلامی در موضع ضعف قرار بگیرد؟

**آثر مدرسی**: حتما میشود در این مورد مفصل صحبت کرد. من کوتاه اشاراتی به مهمترین مولفه ها میکنم.

سال شصت، دو سال بعد از انقلاب است. فضای جامعه به شدت قطبی است و بخشی از جامعه متوهم به جمهوری اسلامی است و آنرا نماینده انقلاب خود میداند. همزمان شاهد انتلافی از نیروهای مختلف بورژوایی که در سرکوب انقلاب متفق القول اند هستیم و در جبهه مقابل صف مدافعین انقلاب، صف طبقه کارگر متفرق و بدون یک افق و پرچم روشن را داشتیم. جمهوری اسلامی قدرت خود را از این توهم میگرفت و با اتکا به این توهم بود که به نام دفاع از انقلاب به طبقه کارگر، زنان، دانشگاهها و کردستان حمله کرد و کشتار خونینی را سازمان داد. بر متن این توهم بود که جمهوری اسلامی توانست به نام انقلاب آنرا سرکوب کند و صدها هزار نفر قربانی بگیرد.

بخشی از جامعه عمیقا اعتقاد داشت که جمهوری اسلامی قرار است آزادی و رفاه را به ارمغان بیاورد و به جمهوری اسلامی امکان میداد بر متن این توهم مردم را علیه انقلاب، علیه انقلابیونی که در سنگر دفاع از دستاوردهای انقلاب از کارخانه تا دانشگاه و کردستان ایستاده بودند، بسیج کند و نام سرکوب انقلاب را دفاع از انقلاب بگذارد.

مدتها است این توهم در ابعاد میلیونی ریخته شده است و جمهوری اسلامی این پایه اجتماعی متوهم به خود را از دست داده است. علاوه بر آن و مهمتر اینکه بعد از دیماه همه متوجه شدند شمارش معکوس زندگی جمهوری اسلامی شروع شده است.

جامعه دو تکه شده سالهای ۶۰ امروز با اکثریت عظیمی یکپارچه اعلام میکند جمهوری اسلامی را با اصلاح طلب و اصولگرا نمیخواهد. این اکثریت پتانسیل خود را برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی فقط در دیماه نشان نداد. طبقه کارگری که در سالهای ۵۸ تا ۶۰ تازه از انقلاب سر بلند کرده بود و برای پیشبرد انقلاب به دنبال راه و پرچمی میگشت، امروز با راه حل و الترناتیو خود به میدان آمده و مهر خود را بر

<sup>[1]</sup>

**موقعیت جمهوری اسلامی ...**

تحولات میزند. مهر رادیکالیسمی که طبقه کارگر بعد از هفت تپه و فولاد به جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی زده است، مهمترین مولفه در توضیح موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی در مقابل جامعه و طبقه کارگر است.

این پاشنه آشیل و یا مولفه ای است که موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر و صف آزادیخواهی نشان میدهد. این سر بلند کردن طبقه کارگر با الترناتیو خودش است که مهر خود را به موقعیت جمهوری اسلامی، به رابطه پائین با حاکمیت، به دست به عصا راه رفتن جمهوری اسلامی در مقابل مردم و حتی به رابطه جناح های مختلف جمهوری اسلامی زده است.

تفاوت عظیمی میان امروز با سالهای ۶۰ است. جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی میداند که روی بشکه باروتی نشسته است که کمترین اشتباه از طرف حاکمیت میتواند آنرا منفجر کند و اولین قربانیش جمهوری اسلامی خواهد بود.

**هیمن خاکی:** شما در صحبتهایتان اشاره کردید که موقعیت دست بالای طبقه کارگر در جنبشی که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده، پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است و حتی بر رابطه لایه های درونی و جناح های جمهوری اسلامی تاثیر گذاشته است.

خوب است این بحث را کمی باز کنیم چرا که ما همزمان با موج جدید دستگیریها، شاهد هستیم در رسانه ها و میدیای مختلف جمهوری اسلامی از فساد مالی، مبارزه با فساد مالی حرف میزنند، تعدادی از حکومتی ها را دستگیر کرده اند و اصولگرایان در قامت مبارزین علیه فساد مالی ظاهر میشوند. این مبارزه با فساد را از طرف بخشی از رژیم چگونه باید دید. از طرف دیگر اصلاح طلبان هم روی مسئله زنان، آزادی پوشش و رفتن به ورزشگاهها دست میگذارند. اینرا چگونه میشود ارزیابی کرد؟

**آذر مدرسی:** مبارزه با فساد مالی و دستگیری هایی که در این رابطه صورت گرفته و میگیرد بخشی از رابطه جناح های درونی رژیم را نشان میدهد. رابطه ای که همانطور که گفتم مهر جنبش اعتراضی و توده ای و بویژه وزن طبقه کارگر در این جنبش را برخود دارد.

تا جائیکه به ادعای "مبارزه با فساد" برمیکردد، اصولگرایان تلاش میکند با یک تیر دو نشان بزنند. از طرفی به نام مبارزه با فساد تصفیه های درونی را انجام دهد و بخشها، افراد مزاحم جناح رقیب را از صحنه خارج کنند و از طرف دیگر پرچم مبارزه با فساد مالی را در دست جمهوری اسلامی نگاه دارند. در این مسیر ممکن است از خودی های شان قربانی بگیرند. اصلا تعجب نکنید چند نفری از "خودی های" را به نام "مفسد فی الارض" و بانیان فساد مالی اعدام کنند. بورژوازی همیشه آماده است برای حفظ سیستم و پایه های نظام قربانیانی بدهد و جمهوری اسلامی در همین مسیر قربانی های متعددی داده است. در نتیجه "مبارزه با فساد مالی" هر دو این اهداف را در خود دارد. هم تصفیه درونی و هم در راس مبارزه با فساد مالی قرار گرفتن و کسب مشروعیت برای خود. در همین رابطه سخنرانی های "غرا" در مورد میزان فقر در جامعه، ضرورت مقابله با آن و وظایف دولت در قبال مردم، چرا مفسدین مالی را دستگیر نمیکنید، آیا مفسدین در دولت نشسته اند یا بنیاد مستضعفین، در بانکها یا مجلس نشسته اند و ... را مداوما می شنویم. پشت پرده این "دلسوزی ها" این واقعیت خوابیده است که هر دو جناح تلاش میکنند اعتراض به فقر و فساد مالی را متوجه جناح رقیب کنند و خود را ناجی مردم و پرچمدار مبارزه با فساد مالی معرفی کنند. ظاهرا فعلا اصولگرایان با در دست داشتن قوه قضائیه در این کشمکش دست بالا را دارند.

"مبارزه با فساد مالی" اما بخشی از این کشمکش را نشان میدهد. بخش دیگر آن تلاش برای یکدست کردن رژیم است. این تلاش از دوره ای که رئیس قوه قضائیه را تغییر دادند و پس از آن به تدریج مقامات پائین تر این قوه را بدست بیت

امامی ها دادند و به دنبال آن تغییرات در سطوح مختلف فرماندهی سپاه پاسداران شروع شده است. دو ارگان اصلی سرکوب رژیم امروز یکدست تر از همیشه و در دست اصولگرایان قرار گرفته است.

این یکدست کردن نه برای مقابله با تعرض نظامی امریکا و نه برای حملات نظامی رقیبای دیگر جمهوری اسلامی و رودرویی با خطرات "برون مرزی"، که دقیقا برای مقابله با "دشمنان درون مرزی" جمهوری اسلامی، با پائین، با مردمی است که از دیمه ۹۶ اعلام کردن که هیچکدام از جناح های رژیم را تحمل نمیکنند. گفتند نه ولی فقیه و اصلاحات درون رژیم را قبول دارند و نه از دستگاه سرکوب رژیم هراسی دارند. این جنبش و فشار آن است که رابطه بالا را تعیین میکند. این یکدست کردن قرار است رژیم را برای مقابله با تلاطم های آتی آماده کند. چرا که خودشان بهتر از هر نیرویی میدانند این جنگ میتواند جنگ آخرشان با مردمی باشد که خود را برای به زیر کشیدنشان آماده میکنند.

اصلاح طلبان که در استراتژی اختلافی با جناح رقیب ندارند، سردرگم تر از همیشه تلاش میکنند راهی برای مقبولیت پروژه "اصلاح پذیر بودن رژیم" برای مفید نگاه داشتن خودشان بعنوان سوپاپ اطمینان، برای مشروعیت خود بعنوان نیروی تغییر و قابل اعتماد، پیدا کنند. همزمان مکررا اقرار میکنند که اصلاح طلبی پروژه سوخته ای است.

بهر حال اگر در دوره ای رابطه دو جناح را برنامه های رشد اقتصادی بود، بر سر این بود که مدل اقتصادی چین را داشته باشند یا مدل پاکستان و ...، اگر دوره ای نوع رابطه با امریکا و غرب و...این رابطه را رقم میزد، امروز مبنای رابطه دو جناح جنبشی است که در پائین و در اعماق جامعه خود را برای جدال نهایی آماده میکند. این "خطر" حتی روی نوع تسویه حسابهای درونی رژیم تاثیر گذاشته است. اصلاح طلبان تاریخا و خصلتا در دوره های بحرانی، در دوره هایی که حاکمیت زیر فشار اعتراض مردم قرار گرفته است، هم برای رژیم و هم برای مردم، بی خاصیت و حاشیه ای میشوند. در دوره های متلاطم بالماسکه "کشایش سیاسی-اقتصادی" بازاری ندارد. در چنین دوره هایی اصولگرایان بعنوان مدافعین حاکمیت میداناری کرده و میکنند.

اگر میخواهید ظرفیت وحشیگری جمهوری اسلامی را حتی در تسویه حسابهای درونی ببینید باید باز هم به سالهای ۶۰ برگردید. هر دو جناح جمهوری اسلامی در این سالها نشان دادند که چه ظرفیت بالایی در وحشیگری و جنایت حتی در تسویه حسابهای درونی را دارند. این فشار پائین و "خطر" پائین است که امروز این روشها را به کار نمیگیرند. اگر نخست وزیر و رئیس جمهورشان را اعدام، ترور یا فراری نمیدهند، اگر در خانه های همدیگر بمب نمیگذارند، از هراس همین مردم است. اگر امروز از دست بردن به روشهای سنتی و شناخته شده شان در مقابله با هم پرهیز میکنند و همه ظرفیت و امکاناتشان را علیه هم به کار نمی اندازند، اگر از به خیابان آوردن قمه کش هایشان علیه هم ابا دارند، همه و همه بدلیل هراس از یک طغیان اجتماعی است که میتواند بنیاد نظامشان را زیر و رو کند. میدانند اگر بالا کمترین تزلزل یا کشمکش حاد در خود را نشان بدهد، پائین، مردم محروم و طبقه کارگر از این فرصت برای به زیر کشیدن همگی شان وارد صحنه میشود و شمارش معکوس را بالاقلصه شروع میکند.

این مولفه و "خطری" است که باعث میشود هر دو جناح در تقابلهای درونی دست به عصا راه بروند و محتاط باشند. امروز منفعت نظام شاه کلید هر دو جناح است، منفعت نظام در مقابل جامعه ای که آبستن طغیانهای اجتماعی عظیمی است.

**هیمن خاکی:** از متن این سوال گزری بزنیم به بیانیه ۱۴ نفر و مباحثی است که حول آن شروع شده است. تعدادی از شخصیتها و نیروهای سیاسی از آن حمایت کرده اند، تعدادی آنرا محکوم کرده اند، تعدادی آنرا در راستای سیاستهای جمهوری اسلامی خوانده اند. قاعدتا این شرایط میتواند بر اپوزیسیون و پوزیسیون جمهوری اسلامی و جدال آنها تاثیر بگذارد. در این شرایط و بر این متنی که شما از آن صحبت

کردید این بیانیه را چگونه باید دید و ارزیابی کرد؟

**آذر مدرسی:** بیانیه ۱۴ نفر را هم بر متن همین اوضاع و همین توازن قوا باید دید. امروز در ایران اعتراض علیه حاکمیت چنان علنی، بی پرده و بی مهابا، رسمی، با صدای بلند، از خیابان تا پشت میله های زندان های رژیم و سپاه چالهای اوین، نه فقط علیه دولت و مجلس و ولی فقیه که از ضرورت رفتن این نظام، از ضدیت بنیادهای این نظام با آزادی، رفاه، شادی، سعادت و .... جامعه حرف میزنند، که اعلام اینکه ولی فقیه باید برود نه نشانه تحولی رادیکال در جامعه است، نه نشانه شجاعت فردی یا جمعی است و نه نشانه پیشرو بودن فرد یا تحرکی است.

ظاهرا دو نقطه کلیدی این بیانیه تعدادی را مدهوش آن کرده است. یکی رفتن ولی فقیه و دیگری رفتارند است. این دو خواست ظاهرا اوج رادیکالیسم این بیانیه را نشان میدهد.

رفراندم پرچم همیشگی اپوزیسیون بورژوازی و پرو امریکایی رژیم بوده. از سلطنت طلبان و رضا پهلوی تا طیف متنوعی از لیبرالها همیشه خواستار رفراندم و "انتخابات آزاد" بوده اند. نیروهایی که همیشه در مقابل این سوالها که چه نیرویی یا قدرتی یا دولتی باید این رفراندم را انجام دهد؟ آیا خود جمهوری اسلامی قرار است رفراندم آری یا نه به خودش را راه بیندازد؟ آیا قرار است امریکا ابتدا جمهوری اسلامی را سرنگون کند و یعد برای شما "انتخابات آزاد" راه بیندازد؟ سکوت کرده اند. در نتیجه تا اینجا بیانیه هیچ راه حل رادیکالی را در مقابل جامعه برای آینده بهتر آن قرار نمیدهد. راه حل کهنه و سوخته اپوزیسیون بورژوازی را دوباره در بسته بندی جدید روی میز آورده اند.

خواست دیگر که ظاهرا اوج رادیکالیسم بیانیه را نشان میدهد، خواست "رفتن ولی فقیه" است. جنبشی که در دیمه اعلام کرده "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا"، فریاد زده "مرگ بر خامنه ای"، طبقه کارگری که به کل سیستم منجمله خامنه ای میگوید "نمیتوانید جامعه را اداره کنید بدهید من اداره میکنم"، جنبشی که به کلیت جمهوری اسلامی میگوید آمده ام تا جنگ نهایی ام را علیه ات بکنم، مدتها است از این خواست "ولی فقیه باید برود" عبور کرده. این خواست در مقابل این جنبش رادیکالیسمی را نمایندگی نمیکند، برعکس در مقابل آن است.

اتفاقا بر متن پیشروی این جنبش، بر متن رادیکالیسم کارگری غالب در آن، برمتن عقب نشینی که به رژیم تحمیل شده، است که چنین "نقدهای تیز" و بیانیه هایی از طرف اپوزیسیون درونی حاکمیت میتواند ابراز وجود کند. مهم نیست افرادی که بیانیه را امضا کرده اند رژیمی هستند یا نه، خط و جهت بیانیه خط و جهت اپوزیسیون درونی رژیم است که برای حفظ نظام خواهان کنار رفتن ولی فقیه است. مگر قبلا از درون خود رژیم مسئله ولایت مشروعه یا شورایی شدن ولایت فقیه، کم کردن قدرت ولی فقیه و .... طرح نشده است؟

بیایه ۱۴ نفر در تقابل با این جنبش رادیکال و پیشروی های آن است. بیانیه ۱۴ نفر تلاش میکند سر جنبشی که اعلام کرده نه ولی فقیه، نه اصلاح طلب و نه اصولگرا را تحمل میکند را به طرف "ضدیت با ولی فقیه" کج کند و نوک تیز حمله آنرا از کلیت جمهوری اسلامی متوجه یکی از جناح ها و شخص ولی فقیه، کند. تلاش میکند در مقابل تغییر نظام از طریق دخالت توده ای، از پائین، راه حل سنتی بورژوازی و دست بدست کردن قدرت از بالا به نام رفراندم و "انتخابات آزاد" را قرار بدهد.

این بیانیه روی شانه های این جنبش امکان ابراز وجود پیدا کرد اما بیانیه ای علیه این جنبش است. بیانیه تلاش دارد همین جنبش را به عقب ببرد و آنرا دستمایه حفظ پاینه ها و بنیادهای سیاسی اقتصادی و اجتماعی سیستم موجود کند.

این بیانیه و تلاشهای حول آن به جایی نخواهد رسید، همین سیاست در دوره ای که جامعه به دنبال افق و راهی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی بود شانس نداشت و امروز که افق روشن تری را دارد به هیچ عنوان شانس ن ندارد.

**هیمن خاکی:** از این صحبت کردید که جمهوری اسلامی از سر موقعیت ضعیف خود دست به سرکوب زده است. از دو جناح جمهوری اسلامی سیاستهای آنها صحبت کردیم، از تاثیرات این مسئله بر اوضاع و احوال حرف زدیم.

فکر میکنم لازم است در این مورد صحبت کنیم که در شرایطی که اعتراضات روزمره در جریان است، موج جدید سرکوبها میتواندچه تاثیراتی بر این مبارزه و جدال با جمهوری اسلامی بگذارد. یکی از سیاستهای جمهوری اسلامی ترساندن جامعه و اینکه هر کسی دست به اعتراض بزند چنین سرنوشتی خواهد داشت، است. به نظر شما این سرکوبها چه تاثیراتی بر این مبارزات میگذارد و چه مخاطراتی متوجه این مبارزه است.

**آذر مدرسی:** تا جائیکه به سرکوب برمیگردد من فکر نمیکنم جمهوری اسلامی بتواند با این سرکوبها طولانی مدت وضعیت را مهار کند. همین حالا هم علیرغم بگیر و ببندها، احکام سنگین، ما شاهد عقب نشستن جامعه، کم شدن صدای اعتراض نیستیم. حتی شاهد این نیستیم که خود دستگیرشدگان سکوت میکنند، عقب نشینی میکنند یا ...، برعکس هر دستگیری همراه خودش موج جدیدی از اعتراض را دامن میزند. از منظر مردم هر دستگیری یک نفر دیگر را به صف اول مبارزین علیه جمهوری اسلامی اضافه میکند. در نتیجه این سرکوبها حتی اگر تاثیرات منفی داشته باشد بسیار کوتاه مدت و موقت است.

هر یک نفری را که دستگیر میکنند چند خانواده، طیفی از همکاران، دوستان، هم مشغله ای ها و وکلا را به صف مخالفین و معترضین ملحق میکند. امروز شاهد عقب نشینی هیچ زندانی و هیچیک از حامیانشان نیستیم. وکلایی که سعی میکنند قانونا در مقابل این تعرض بایستند و به این صف پیوسته اند. امروز طیفی از خانواده ها، معلمان، دانشجویان، بانزنشستگان، زنان و مردم آزادیخواه به صف این مقابله پیوسته اند. هر حکم سنگین و اتهامی که به فعالین کارگری میزنند موج جدیدی از نفرت را دامن میزند.

امروز باید این تلاشهای پراکنده برای آزادی زندانیان سیاسی را متحد و هم صدا کرد. این مقاومتهای پراکنده، از مقاومت وکلا تا خانواده ها را باید به یک مقاومت سراسری و متحد تبدیل کرد. باید تحرکی سراسری و متحد برای آزادی همه زندانیان سیاسی بوجود آورد. هرچه این تحرکهای پراکنده متحد تر و به هم چسبیده تر شوند میتواند نه فقط آزادی زندانیان سیاسی را به دنبال داشته باشد بلکه میتواند تعرض رژیم را برای حاکمیت اختناق عقب براند.

این تحرک میتواند تحرکی برای تحمیل آزادی های سیاسی به جمهوری اسلامی باشد.

این سرکوبها، انداختن دستگیر شدگان به دالانهای دادگستری و دادگاههای نمایشی و مسخره شان نمیتواند فضای رعب و وحشت و سرکوب را در جامعه بوجود بیاورد. نمیتواند این مبارزه اجتماعی و وسیع برای یک زندگی بهتر را عقب بزند. حتی اگر بخشی از طبقه کارگر و طیفی از فعالین کمی به اصطلاح دست و پای خودشان را جمع کنند، اساسا برای تمدید قوا، برای آرایش و سازمان دادن مجدد به خود است. رژیم فردا طوفان درو خواهند کرد.

برای کسی قابل تصور هم نبود که تحت حاکمیت یک چنین رژیم وحشی زندانیان از پشت میله های زندان چنین شجاعانه از خود و آرمانهایشان دفاع کنند و "زنده باد برابری زن و مرد"، "زنده باد آزادی و زنده باد برابری" را سر بدهند. همین زندانیان امروز آزادی بیان بسیار بیشتری به نسبت چهل سال گذشته به جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند. زندانی که دیروز آزاد شده اعلام میکند "زنده باد مبارزه طبقه کارگر برای رهایی از استعمار". کسی که هنوز در زندان است اعلام میکند "تا تأمین رفاه برای اکثریت محروم دست از مبارزه بر نمیذارم"، دیگری میگوید "از کرده ام پشیمان نیستم. ایکاش زودتر به این صف پیوسته بودم".

یک مقاومت متحد و سراسری، یک جنبش سراسری برای آزادی همه زندانیان سیاسی میتواند این تعرض جیوانانه جمهوری اسلامی را عقب زد.

## حذف صورت مسئله، ...

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور حبیب‌الله مسعودی فرید در ارتباط با برنامه‌ریزی این سازمان برای "ساماندهی کودکان کار و خیابانی" در شهر تهران می‌گوید:

"در همین زمینه بنا شد از یک ماه آینده و با توجه در پیش بودن تابستان، طرح ساماندهی کودکان کار و خیابانی با مشارکت دستگاه‌های مرتبط از جمله شهرداری تهران و وزارت کشور آغاز شد که در این طرح کودکان جمع‌آوری و در اختیار خانواده‌هایشان قرار خواهد گرفت."

"در این طرح تلاش می‌شود که از ظرفیت خانواده‌ها برای بازگشت کودکان استفاده شود و در واقع از خانواده می‌خواهیم که اجازه ندهند کودکانشان در معابر اقدام به گدایی و حتی کار کردن کنند و در صورتی که خانواده در این زمینه همکاری نکند، کودک در سازمان بهزیستی نگهداری خواهد شد."

اول اینکه به اصطلاح مدعیند که تصمیماتی اتخاذ فرموده اند ولی تمام انتشارات و اظهاراتشان را بررسی کنید معلوم می‌شود که هیچ تصمیم روشنی در کار نیست. از هیچ امکان واقعی که حل چنین پدیده دردناک و عظیمی را در دستور "مسئولین امور" بگذارد، خبری نیست، تنها چیزی که معلوم است اعلام لشکر کشی برای حمله به کودکان کار و خیابان و جمع آوری مظاهر و شواهد فقر در جامعه است.

دوم اینکه انگار کودکان مخفیانه، بدون اطلاع پدر و مادر، و از سر عشق و علاقه به ساعتها کار طاقت فرسا از خانواده فرار می‌کنند و به کار خیابانی، اشغال گردی و یا ... مشغول می‌شوند، در نتیجه میتوان مشکل را به سادگی، با دستگیری و جمع آوری کودکان و بازگرداندن آنها به "کانون مرفه" خانواده هایشان حل کرد.

برای یک لحظه فرض کنیم که طرح و شعارهای دروغین کودک پناهی، یک شیادی نیست، که هست!، اولین سوالی که به ذهن هر انسانی در این جامعه میرسد این است که ماتریال و مولف های اجرای این طرح و شعارها کدامند؟ و مسئولین پیشبرد این طرح به اصطلاح کودک پناهی چه کسانی هستند؟ نقش دولت و مسئولیت دولت در قابل این معضل اجتماعی چیست؟

مسعودی فرید مسئولیت دولت در قبال زندگی و آسایش این کودکان را اینطور تعریف میکند که: "در صورتی که خانواده در این زمینه همکاری نکند، کودک در سازمان بهزیستی نگهداری خواهد شد". به زبان آدمیزاد یعنی اگر از سر فقر کودکان خود را به جای فرستادن به مدرسه و زمین بازی روانه خیابانها نکنند، این کودکان در سازمان بهزیستی نگهداری شوند. قرار است پشت این بسته بندی "مسئولانه" این یک واقعیت تلخ که کودکان تحت سرپرستی سازمان بهزیستی که وضعیت زیستی، بهداشتی، تغذیه بهتری از کودکان خیابان ندارند، مخفی شود.

این لفاظی ها برای سرپوش گذاشتن بر تئوری شناخته شده "دولت مسئول نیست"، "همه معضلات از خانواده شروع میشود" و سلب مسئولیت از دولت است. اینها برای سرپوش گذاشتن بر معضل واقعی یعنی فقر و گرسنگی میلیونی در جامعه، بر این واقعیت که وجود کودکان کار و خیابان فقط یکی از عارضه های فقر و گرانی و بیکاری حاکم بر جامعه و راهی برای اضافه کردن لقمه نانی به سفره خالی خانواده های کارگری است.

کمی از نزدیک به ادعاهای حاکمین و واقعیات وضعیت کودکان و بیحقوقی مطلق آنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نگاهی بیندازیم.

• اینکه کار حرفه ای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال باید ممنوع باشد، به درست کانون زندگی کودکان باید عاری از هر نوع خشونت و بدرفتاری و ترس و هراس باشد، اینکه کار کودکان زیر ۱۶ سال و خشونت علیه کودکان جرم محسوب میشود. یکی از دستاوردهای جامعه بشری است. اما این

شعار را حکومت یا ارگانی می تواند بدهد که خودش مشمول این اتهامات نباشد، چند درصد کودکان با تشویق نهادها و ارگانهای دولتی در قالیبافی ها و ریسندگی ها و کوره پزخانه ها و ... به شکلی وحشیانه به بردگی گماشته شده اند؟ چند فقره ضرب و شتم شدید در آموزشگاه ها و مدارس که منجر به نابینایی یا ناشنوایی یا آسیب های جدی بدنی شده است را شنیدیم و دیدیم. چنین سیستمی نمی تواند با پز "سالم سازی جامعه" و "فضای شهری برای کودکان" از صندلی اتهام جا خالی بدهد. این لباس بر تن شان زیادی گشاد است.

اینکه تمامی کودکان بی سرپرست و فاقد خانواده تحت پوشش و حمایت کامل دولت قرار داشته باشند و با مترقی ترین متد روز آموزش ببینند و با بالاترین سطح استاندارد زندگی، پرورش یابند، داده امروز جامعه متمدن بشری است. حکومت ایران و ارگانهایش استفاده ابزاری و حتی نظامی از کودکان را در سرلوحه جنایات شان دارند! کودکانی که به عنوان سرباز به قتل گاه فرستاده شدند، کودکان بی سرپرستی که از آنها لشکر فاطمیون و گوشت دم توپ ساختند، چنین نظامی صلاحیت پرورش و مراقبت از کودک را ندارد و نمی تواند مدعی سازماندهی کودکان بی سرپرست باشد تا چه برسد به اینکه طرحی برای آن داشته باشد.

کودکان باید مستقل از هر رنگ و نژاد و دیگر تقسیم بندیهای جنسی، مذهبی و ... از یک زندگی سالم و پر نشاط و امن برخوردار باشند. در جمهوری اسلامی چند فقره قتل کودکان دستفروش که گدایی هم نمی کردند در پرونده اوباش شهرداری های دولت نقش بسته است؟ چنصد بار کودکان کار و خیابان توسط ماموران وحشی انتظامی به باد کتک و شلاق گرفته شده اند؟ مامورانی که امروز لباس ناجی کودکان برطن کرده اند اما دیروز گلهای دست گلفروشان را به شکلی متوحشانه و با زور کتک به خورد بچه های گلفروش می دادند، مگر میشود با ساده لوحی باور کنیم؟ چند هزار فقره از آمار ضرب و شتم وحشیانه مامورین نسبت به کودکان و خانواده های دستفروش که از سر فلاکت تحمیل شده به زندگیشان به دست فروشی مشغولند بودند در پرونده این ارگان ها ثبت شده؟

اینکه مسئولیت کودک با خانواده نیست بلکه با دولت است یکی دیگر از دستاوردهای تثبیت شده جنبشهای رادیکال و انسانی در جامعه بشری است، حال در ایران چندین بار در روزنامه ها خواندیم که مادری به خاطر نداشتن توان مالی و فقر و فلاکت نوزادش را در جانی با دست نوشته ای رها کرده است؟ اگر مکانی امن برای تربیت و پرورش کودکان باشد کدام مادر فرزندش را در بیابان رها می کند یا در خیابان به کار و امیدارد؟

قاعدتا حکومت یا دولتی میتواند مدعی ساماندهی کودکان کار و ممانعت از کار کودکان باشد که: دستمزد کارگرش متناسب با تورم باشد، بیمه بیکاری مکفی برای هر فرد بیکار بالاتر از ۱۶ سال وجود داشته باشد، هزینه بهداشت و درمان و پزشکی و تحصیلی برای کودکان به شکل رایگان فراهم شده باشد. حال در ایران ۹۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق زندگی میکنند، دستمزد کارگرش کفاف ۳۰ درصد مخارج خانواده اش را میدهد، از بیمه بیکاری کافی خبری نیست. علاوه بر آن چندین هزار کودک تاکنون به دلیل عدم استطاعت خانواده و نداشتن هزینه های پرداخت درمانی و پزشکی آسیب های جدی دیده اند و یا جان باخته اند؟ چند صد هزار کودک از امکان تحصیل محروم هستند؟ "آمارهای دولتی از شناسایی ۱۳۶ هزار کودک بازمانده از تحصیل در ایران خبر میدهد" هر چند باید به این آمار هم شک کرد. مسئول سیه روزی و به خاک سیاه نشستن تک تک کودکان کار و خیابان همین عالی جنابان هستند و طرحشان هم به اندازه خودشان و تاریخشان وقیح است "جمع آوری کودکان کار و خیابان" تحقیر و بیحرمتی به شان انسان از اسم طرحشان نیز

می بارد. کجای دنیا به یک کودک به عنوان یک زباله نگاه می کنند و طوری بیان میکنند که انگار چیزی را از کف خیابان جمع میکنند؟

دولت موظف است در برابر هر نوع تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان سد محکمی ببندد. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تعرض به کودکان و پدوفیلی نه فقط جرم نیست بلکه آمار میلیونی تعرض جنسی به کودک تحت عنوان شرع و سنت و زیر پرچم قانونی ازدواج با بچه های نه ساله را شاهدیم. چنین حکومتی با ارگانها و مجلس اش نمی توانند با شعار دروغین ممانعت از تعرض و سوءاستفاده از کودکان به پاکسازی کودکان کار خیابان از صورت مسئله جامعه بپردازند.

در لابلای استدلالهای بیشرمانه مسئولین و ارگانهای دولتی میتوان دلایل واقعی این تعرض را دید. اینکه "زیبایی شهر از بین میرود"، اینکه "وجود این کودکان باعث نمایش عدم توانمندی دولت در اداره امور شهروندان هستند"، "گردشگران فکر خواهند کرد که نمیتوانیم مشکلات استان خودمان را حل کنیم" و ....

آری به درست و به حق کودکان نباید کار کنند اما چیزی که اینجا حکومت ایران می خواهد جلوه دهد معکوس نشان دادن مسئله است، عامل اصلی این وضعیت نه کودکانی که ناچارند برای سیر کردن شکم گرسنه خود و خانواده شان، برای تامین نیاز داروی و درمانی و سلامتی شان به گدایی، به اشغال گردی و ... روی بیاورند، که دقیقاً سیستم و مسئولینی اند که امروز مجری اجرای چنین طرح هایی هستند.

این کودکان یک روزه از زیر زمین بیرون نیامده اند که فضای شهر را زشت کنند یا اینکه یک شبه مثل بلای آسمانی بر زندگی این حکام و کلاشان سرمایه داری نازل آمده باشند بلکه ماحصل یک پدیده اجتماعی و طبقاتی هستند. قطعاً کودکان کاری که مورد انواع سوءاستفاده جسمی و جنسی قرار می گیرند دختر یا پسر روحانی یا لاریجانی و احمدی نژادها و دیگر سران ریز و درشت حکومت ایران نیستند بلکه همگی از کودکان خانواده های معترضین دیمه هستند. فرزندان خانواده هایی که حقشان، ناشان، شادیشان، مدرسه شان، امکانات رفاهی و بهداشتی شان را زانو صفقتان حکومت از دستشان درآورده اند و امروز کمر به مکیدن خونتشان هم بسته اند.

کودکان کار خیابان چهره شهر را زشت نمیکنند آنها چهره زشت و غیر انسانی سیستمی را به نمایش میگذارند که برای سودآوری حتی از کار کودکان خردسال نمیگذرد. چهره کریه حکومتی را نشان میدهد که در قبال زندگی، آسایش، سعادت، شادی و رفاه بیگانه ترین و ضعیف ترین بخش جامعه به راحتی شانه بالا می آندازد و برای پوشاندن این واقعیت که " این کودکان باعث نمایش عدم توانمندی دولت در اداره امور شهروندان هستند"، تصمیم به تعرض به آنها را میگیرد.

در واقع هیچ راه حلی برای کودکان کار و خیابان در کار نیست و تنها طرحی که نمایان و در حال اجرا است "حذف صورت مسئله این معضل اجتماعی، فقر، بردگی و استعمار کودکان، است"

از چنین حکومت سراسر ضد کودک و ضد امنیت و رفاه کودک انتظاری بیش از این نباید داشت. تاریخ شرمگین جمهوری اسلامی در برابر روند به فلاکت کشاندن طبقه کارگر، بخش محروم و زحمتکش جامعه و سرکوب اعتراض برای مطالبات شان، تعرض هر روزه به سطح معیشت زحمتکشان جامعه، رنگین تر از آن است که ادعای دلسوزی "کودکان کار" و در لباس میش ظاهر شدن شان را کسی جدی بگیرد. پرونده جمهوری اسلامی در ضدیت با هر نشانه ای از رفاه، آزادی، شادی، سعادت و امنیت مردم سیاه تر از آن است که چه لفاظی های نه چندان "خردمدانه" شان بتواند برایشان آبرویی بخرد.

این طرح جمهوری اسلامی نیز مانند دیگر طرح های دروغینش نه برای حل یک معضل واقعی و اجتماعی که برای حذف صورت مسئله و مخفی کردن آن و سلب مسئولیت از خود در قبال معیشت و رفاه و آسایش معصوم ترین و بیگانه ترین بخش جامعه است. این دقیقاً مصداق "کپک و سر در برف فرو بردن است به این خیال خام که دیگر مشکلی وجود ندارد".

اما مردم و محرومین و زحمتکشان جامعه به درست در برابر این قبیل طرحهای جمهوری اسلامی ایستاده اند و میدانند تنها راه اینکه دیگر در خیابانها شاهد کودکانی نباشیم که سطل زباله ها را برای یافتن لقمه نانی زیر و رو میکنند، برچیدن سیستم و نظامی است که بانی و مسبب این فقر و فلاکت است. مردم به درست می دانند تنها راه پایان دادن به تعرض به حرمت انسانی خود و فرزندان شان، برچیده شدن بساط ارتجاع و مذهب از جامعه ایران است. تنها راه شاهد نبودن کودکان کار در خیابان و تنها راه تبدیل شدن کودک کارتون خواب به یک داستان تاریخی، حذف سیستم و ارگانهای حاکمیت از محیط زندگیشان است.

چیزی که باید جمع شود، بساط جمهوری اسلامی از جامعه است"

۲۵ اوت ۲۰۱۹

**مکتبیت هفتگی:** به سردبیری آذر مدرسی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

**کمونیت:** به سردبیری خالد حاج ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

**نشریه نیئا:** نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com



## ۲۸ مرداد ۵۸

## «حمله به کردستان و درسهای آن»

**گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی**



**فواد عبداللهی:** ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ در تاریخ

معاصر ایران بعنوان روزی که خمینی فرمان حمله به کردستان را صادر کرد ثبت شده است. میخوامم از زبان شما بعنوان کسی که در متن سازماندهی مقاومت مردم در آن دوره علیه این یورش ایستادید بشنوم که زمینه های این یورش چی بود. و در متن چه شرایطی این یورش به کردستان را عملی کرد؟

**مظفر محمدی:** ببینید. فصله ۲۸ مرداد ۵۸ تا ۲۲ بهمن ۵۷ فقط ۶ ماه است. یعنی ۶ ماه از انقلاب می گذرد و در این مدت نیروهای انقلابی تلاش می کنند اهدافی را که بخاطرش انقلاب کرده بودند برآورده شود. مردم ایران علیه یک حکومت مستبد و دیکتاتور انقلاب کرده بودند و آزادیهای سیاسی و اجتماعی و رفاه اقتصادی خواست مردم بود. اما توده های مردم انقلابی از دست به دست شدن قدرت از بالا خیر نداشتند. از نظر اکثریت مردم رفتن شاه پروسه ای از تحولات انقلاب معنی داشت، نه معامله ای برای شکست انقلاب.

خود معامله در گوادلوپ اساسا برای این بود که انقلاب نشود. ترس از انقلاب و برقراری یک حکومت آزاد و مردمی بورژوازی جهانی بخصوص امریکا که رابطه بسیار نزدیکی با شاه داشت را به تکاپو انداخت که هر طور شده جلو انقلاب از پایین را بگیرند. اما این کار را نتوانستند بکنند و انقلاب شد. همچنین، نفرت نیروهای انقلابی از حکومت شاه تنها با رفتن او تمام نمیشد. مردم در زندان ها را باز کردند و همه ی مراکز ساواک پلیس مخفی شاه را تصرف کردند. ماموران شهربانی که پلیس ضدمردمی شاه بود و بخش هایی از ژاندارمری ها را هم خلع سلاح کردند. اما وقتی نوبت ارتش شد، با مانع ضدانقلابی به رهبری خمینی روبرو شدند.

مردم از توافق گوادلوپ که شاه برود ولی ارتش و همه دستگاه های سرکوب و فاسد اداری شاه بماند خبر نداشتند. این را فقط بورژوازی اپوزیسیون شاه یعنی خمینی و طرفدارانش با حوزه های علمیه و شبکه ی مساجد و اخوندها و اسلامی های متعصب و بورژوازی لیبرال و ملی – مذهبی و طرفداران مشروطه بدون شاه میدانستند که با وجود اختلافاتی بر سر شیوه حکومت و نوع جمهوری با هم داشتند، اما دورخمینی که هژمونی داشت جمع شده بودند.

در نتیجه انقلاب در اینجا متوقف شد. پادگان ها و ارتش و کلیه دستگاه های اداری بهمان درجه فاسدی که حالا هست، تحت فرمان بورژوازی جدید به رهبری خمینی و اطرفیانش در آمدند.

اولین کاری که ضدانقلاب بورژوازی کرد خلع سلاح مردم بود. با تصرف شهربانی ها و بخشهایی کوچک از شعبات ارتش و ژاندارمری و ساواک شاه، اسلحه زیادی دست مردم افتاده بود. کمیته هایی که اساسا تحت فرمان نیروهای اسلامی خمینی بود مثل قارچ از شهرها توسط خرده بورژوازی فرصت طلب و دنباله رو قدرت جدید بوجود آمدند. کمیته هایی که دسته دسته مردم را خلع سلاح کردند و کسانی را که اسلحه تحویل نمی دادند ضدانقلاب نامیدند.

اتفاقات دیگری مثل انحلال شوراهای کارگری و کمیته های انقلابی مردمی با شعار شورا پورا مالیده افتاد که در این جا مجال پرداختن به آن

نیروها برای دفاع از انقلاب و اهدافش بوجود آمدند و متحدانه ایستادگی کردند. من در آن زمان از اعضای موسس کانون معلمان سنندج و جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب این شهر بودم. جمعیتی که مشابه آن در همه ی شهرهای کردستان تشکیل شد.

در همین مدت ۶ ماه هم هیاتهای زیادی از جانب دولت موقت ضدانقلابی به کردستان اعزام شدند که اساسا هدفشان خاموش کردن آتش انقلاب که هنوز در کردستان شعله ور بود.

اما هیچکدام از این تلاشهای ضد انقلابی چه فشار ارتش و توپ باران شهر و اعزام هوپیماهی جنگی بر فراز شهرها و شکست دیوار صوتی برای ازعاب مردم، نتوانستند مردم کردستان را تسلیم کنند.

در این مدت در سنندج یک کمیته انقلابی تشکیل شد که در ساختمان ستاد ارتش در مرکز شهر مستقر بود. من از اعضای سازمان دهنده ای این کمیته انقلابی بودم و زنده یاد صدیق کمانگر که آن زمان وکیل دادگستری بود، به سخنگویی کمیته انتخاب شد. برنامه ها و فرمان های کمیته از رادیوی شهر به اطلاع مردم کردستان می رسید. و همین کمیته هم در جریان مذاکرات با هیاتهای اعزامی دولت جدید به کردستان در سنندج، مردم را نمایندگی می کرد.

در نشست و مذاکره ای که ما با هیاتی از رهبران جدید دولت موقت از جمله بنی صدر، بهشتی، طالقانی، رفسنجانی و غیره به سنندج آمده بودند و شیخ عز الدین حسینی هم در این نشست بود، آنها کمیته ما را ضدانقلابی نامیدند. آنها کمیته انقلابی ما را که در مقابل دولت به اصطلاح انقلابی بورژوازی جدید به رهبری خمینی ایستادیم، به محاکه تهدید کردند. ما هم گفتیم که دولت موقت شما محصول انقلاب و خواستهای مردم ایران نیست و خواستار شدید ارتش که با خمپاره باران کشتار مردم شهررا باعث شده، سلاحهایش را به مردم تحویل دهد و منحل شود. زمانی که ما مشغول مذاکره بودیم، جت های جنگی بر فراز شهر سنندج و بر فراز سر ما دیوار صوتی می شکستند. آنها فکر می کردند با تهدید و ازعاب ما را تسلیم به دولت موقت ضدانقلابی خود می کنند.

نهایتا آنها عقب نشینی کرده و پذیرفتند که شهر توسط نمایندگان منتخب مردم اداره شود. اتفاقات بزرگ و کوچک زیاد دیگر و تجاربی از اداره شهر و ایجاد بنکه های انقلابی محلات توسط جوانان سنندج و غیره وجود دارد که در اینجا فرصت بازگویی نیست.

**فواد عبداللهی:** جبهه انقلاب و جبهه ضد انقلاب در این یورش چگونه قابل تشخیص بود؟ لطفا تصویری از احزاب سیاسی در این تهاجم را به شنودگان ما بدهید.

**مظفرمحمدی:** در ابعاد سراسری، جریان اسلامی به رهبری خمینی به دلیل مخالفت طولانی مدت با رژیم شاه و توهم مردم عوام به اسلام نوع جدید، به جریانی توده ای تبدیل شده بود. خمینی وجریان اسلامی او وعده ی عدالت و برابری و آزادی به مردم می داد و می گفت پول نفت را بر سر سفره های مردم می آورد و آب و برق و حمل و نقل و آموزش و بهداشت را مجانی می کند.

علاوه بر جریان مذهبی خمینی، احزاب بورژوازی از چپ و راست دور خمینی حلقه زدند. از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، لیبرال ها ، دمکرات ها، حزب توده و اکثریت چریک های فدایی خلق … این ها تماما پشت دولت موقت و در مقابل انقلاب ایستادند و عامل شکست آن شدند. بقیه نیروهای چپ و پوپولیست ها و ماتونیست ها هم می گفتند خمینی ضدامپریالیست و خلقی و خرده بورژوازیی است و دولت موقت خمینی را دولت برآمده و محصول انقلاب نامیدند. از نظر این ها انقلاب با سرنگونی شاه به هدف خود رسیده است. حزب توده و اکثریت در کردستان در شناسایی

### ۷

انقلابیون شهرها و اعدامشان توسط خلخالی کمک کردند. بخشی از حزب دمکرات کردستان را همین توده ای ها تشکیل می دادند.

در نتیجه، دولت موقت و جمهوری اسلامی جدید، بجز ازجانب بخشهایی از طبقه کارگر و شوراهای کارگری ، بخشهایی از کمونیست ها در تهران و شمال ایران و در کردستان، با مقاومت چندانی در ابعاد سراسری مواجه نشد.

به این ترتیبت کلیه نیروهای حامی دولت موقت که بخشا نام بردم، از فرمان خمینی برای حمله به کردستان حمایت کردند. مردم کردستان را اخلالگر، جدایی طلب و دست نشانده پالیزبان و ضدانقلاب نامیدند. و این تمرکز نیروهای ضد انقلابی دولت موقت بورژوازی را برای حمله به کردستان جری و مصمم کرد.

در کردستان هم نیروهای مقاومت در برابر دولت جدید و ضدانقلاب بورژوازی به رهبری خمینی یک دست نبودند. بخش عمده ی نیروی انقلابی مقاومت، چپ و کمونیست ها و کارگران و مردم زحمتکش بودند که خواستشان همان هدف انقلاب یعنی آزادی و رفاه بود و بخش دیگر بورژوازی کرد بود که در آن زمان حزب دمکرات کردستان نماینده اش بود. بورژوازی کرد و حزب دمکرات، خواهان تسلیم و پیوستن کردستان به دولت جدید و برسمیت شناختن آن بود. مذاکرات آشکار و پنهانی بین این حزب و دولت موقت ضد انقلابی با هدف پذیرفتن این حزب و شریک کردنش در قدرت و سپردن اختیاراتی به آن در کردستان، انجام می شد. حزب دمکرات به فرمان خمینی و رفراندومش، لیبیک گفت و مقاومت انقلابیون چپ و کمونیست و کارگر در کردستان را اخلالگری می نامید. اما فشار و قدرت و هژمونی چپ اجازه نداد این حزب، بخشی از مردم کردستان را با خود برده و به نیروی فشاری از درون بر مقاومت مردم تبدیل کند.

جمهوری اسلامی هم به این واقعیت آگاه بود که اگر با حزب دمکرات بسازد، نه این حزب و نه پادگان های باقیمانده و تحت فرمائش در کردستان از عهده مقاومت یک پارچه مردم کردستان بر نخواهد آمد. این مهم ترین مانع برای هم دولت موقت ضد انقلابی برای تصرف کردستان و هم برای حزب دمکرات برای سازش بود.

**فواد عبداللهی:** نقش حزب دمکرات کردستان ایران بطور مشخص در تهاجم ۲۸ مرداد به کردستان چه بود؟

**مظفر محمدی:** حزب دمکرات در جریان تهاجم ۲۸ مرداد نقش مخربی داشت و عملا با رژیم همسو بود. حزب دمکرات با مقاومت و مبارزه مردم کردستان در مقابل دولت موقت و جمهوری اسلامی موافق نبود. این حزب و رهبرش قاسملو در آن زمان بارها مخفیانه با نمایندگانی از دولت بنی صدر به مذاکره نشستند. نیروهای نظامی اعزامی دولت موقت به کردستان را اسکورت کردند و به پادگانهایشان در کردستان رساندند.

زمانی که مردم کامیاران در مقابل ستون های نظامی اعزامی رژیم به کردستان بر سر جاده ها به تحصن نشستند و چند شبانه روز مقاومت کردند و نیروها را به عقب نشینی وادار کردند، در حالیکه رژیم از زمین و هوا شهرهای کردستان را مورد حمله قرار میداد، با تصرف پاوه قتل عامی به راه انداخت، با تصرف سنندج، جوانان انقلابی را در دادگاه صحرائی خلخالی به گلوله بست، در سقز انقلابیون را اعدام کرد، در قارنا و قه لاتان مردم را قتل عام کرد و بیشتر از ۶۰ زن و مرد و کودک را کشت…، حزب دمکرات که اساسا در شمال کردستان و مهاباد حضور داشت، مقاومتی نکرد. در عوض، این حزب تبلیغات وسیعی علیه کمونیست ها در کردستان راه انداخت و نیروهای انقلابی مقاومت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و چپ و کمونیست ها را اخلالگر می نامید.

# کارگران جهان متحد شوید

**فواد عبداللہی:** واقعه ۲۸ مرداد چه درسهایی برای جامعه امروز کردستان دارد. پیامش به مردم کردستان چیست؟

**مظفر محمدی:** اولین و مهم ترین درس واقعه ی حمله رژیم به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ یعنی درست ۶ ماه پس از قیام پیروزمند مردم ایران و سرنگونی رژیم شاه، همبستگی و یکپارچگی مردم کردستان بود. این اتحاد و همبستگی تا قبل از حمله به کردستان در کوچ مردم مریوان در اعتراض به تهدید پادگان، راهپیمای مردم سنندج به طرف مریوان به حمایت از مردمی که کوچ کرده بودند و حمایت دیگر شهرهای کردستان خودش را نشان داده بود.

وقتی رژیم با تمام قوای زمینی و هوایی به کردستان حمله کرد. تا آن زمان هیچ نیروی حرفه ای و کارآزموده نظامی در کردستان وجود نداشت. مردم مسلح تجربه جنگ نداشتند. اما کمونیست ها، تشکل های کارگری و اجتماعی چون جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب، اتحادیه دهقانان مریوان که توسط اعضای کومه له ی آن زمان سازمان یافته بود و جوانان داوطلب خود را برای مقاومت مسلحانه آماده کردند.

نیروهای نظامی رژیم، ارتش و نیروهای شبه فاشیستی حزب الله در دریایی از نفرت مردم کردستان گیر افتادند. با وجود اعدام های صحرایی خلخالی و قتل عام مردم قارنا با هدف مرعوب کردن مردم، اما مردم نه مرعوب شدند و نه تسلیم گشتند. رژیم نتوانست حتی یک اسلحه را از مردم بگیرد و مردم را خلع سلاح کند. نیروهای رژیم از سایه خود می ترسیدند. در نتیجه قبل از اینکه حتی عملیاتی نظامی گسترده ما شروع شود، برای عقب نشینی آماده شده و سرانجام با سرفرنگدگی عقب نشست. این نشان داد که اتحاد و همدلی و همبستگی مردم حتی بدون اسلحه یک رژیم تا دندان مسلح را می تواند به عقب بنشانند. این همبستگی تا به امروز ادامه داشته است و همین باعث شد که حزب دمکرات در کنار مذاکرات مخفی و علنی اش، کج دار و مریض خود را با مبارزات مردم کردستان همراه نشان دهد.

درس مهم دیگر، بی توجهی مردم به تلاشهای حزب دمکرات و معاملات و مذاکرات پشت پرده و دعوت مردم به سازش و مخالفت با انقلابیون و اخلاکگر نامیدن نیروهای مقاومت بود. مردم تبلیغات حزب دمکرات را باور نداشته و از آن دنباله روی نکردند. حتی احساسات ناسیونالیستی و تمایلاتی که حزب دمکرات نمایندگی می کرد، باعث نشد مردم به منافع خود و به اهداف انقلاب پشت کنند و در کنار جمهوری اسلامی بایستند.

نهایتا جنبش انقلابی در کردستان با اتکا به نیرو و سیاستهای چپ و کمونیستی، چه آن زمان و تا امروز بعنوان یکی از نقطه قدرتهای مبارزه سراسری کارگران و زحمتکشان باقی مانده است. قابل انکار نیست که دلیل زنده بودن و سرپا ماندن این جنبش، وجود کمونیسم متحزب در کردستان است. کمونیسمی که در کردستان محبوب و اجتماعی و توده ای است. من در اینجا فرصت ندارم به شعبات مختلف کمونیسم و تحولات صفوف آن اشاره کنم. اما هیچ انسان آزادیخواه و منصفی نمی تواند نقش کمونیسم ما و خط و حزب ما را از آغاز تا کنون در تداوم و بالندگی جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه در کردستان، نادیده بگیرد.

پیروزی امروز و آینده مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و کردستان در گرو رشد و گسترش و سازمانیافتگی قدرتمند تر این کمونیسم و حزب ما در دل مبارزه طبقاتی کارگران، برابری طلبی زنان و آزادیخواهی طبیف وسیعی از جوانان و مردم در ایران و کردستان است.

## “عدل علی” نزد “راه کارگر” است و

### بس!

#### فواد عبداللہی

اخیرا سازمان راه کارگر جناح هیئت اجرایی، بیانیه ای در رابطه با حکم زندان و شلاق ۹ نفر از فعالان کارگری نیشکر هفت تپه منتشر کرده است. بیانیه با این تیتر آغاز میشود:

“شلاق، بوسه” ولایت بر کرده فعالان کار و زحمت؛ مدعیان “عدل علی” شرم تان باد! و در ادامه میخوانیم:

“شلاق ولایت بر گرده کارگران را پیش از این، به دستور مستقیم شخص خامنه ای، در حق کارگران آق دره دیده بودیم... ابراهیم رئیسی به عنوان فرد مطیع ولی فقیه اول در «هیئت مرگ» قتل عام زندانیان سیاسی و قاضی القضاات گوش به فرمان ولی فقیه ثانی، وظیفه پیشبرد این سیاست سرکوبگرانه و به شدت خشن را بر عهده گرفته است... سازمان ما، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، احکام زندان و شلاق برای فعالان کارگری و مدافعان حقوق کارگران را، به شدت محکوم کرده و شلاق بر گرده کارگران را نشانه بربریت تام و تمام استبداد دینی و داعشی جمهوری اسلامی و پوچی شعار “مستضعف پناهی” شان می داند که باید با تمام توان آن را افشاء کرد تا همگان معنای عدالت مدعیان “عدل علی” را با وضوح بیشتری نظاره کنند.”

۱- چقدر لحن این اطلاعیه شبیه روضه خوانی های “علمی” مجاهدین در باب روز حشر و صحرای کربلا است؛ اینها سخنان علی شریعتی در حسینیه ارشاد نیست؛ این سازمان راه کارگر است که با تکیه بر هویت ملی – مذهبی اش و با لحن و انتقاد “دینی” از “نظام ولایت”، به ارزشهای سیاسی ناسیونالیسم کپک زده شرقی وفادار مانده است؛ این “راه کارگر” است که مثل همیشه از دید “مولا علی” و “اسلام حقیقی” به “نظام ولایت” و “نظارت استصوابی” خامنه ای خرده میگیرد؛ واکنش این سازمان به احکام اخیر قوه قضائیه کوچکترین تفاوتی با خط و خطوط حزب مادر یعنی حزب توده – اکثریت و اصلاح طلبان حکومتی و بیرون – حکومتی ندارد. اینها مثل همیشه انگشت اتهام را نه به سمت کل حاکمیت بورژوازی ایران به سرکردگی جمهوری اسلامی بلکه به سمت بخشی از آن یعنی “ولایت” خامنه ای گرفته اند. مخالفت اینها، با حاکمیت استبداد نیست با “نظارت استصوابی” خامنه ای است؛ آزادی و عدالت برای این سازمان، رهایی از شر جمهوری اسلامی نیست، کوتاه آمدن خامنه ای است؛ اینها دنبال حاکمیت مدعیان واقعی “عدل علی” میگردند و نه مدعیان دروغین “مولا علی”؛

۲- و قاعدتا به دنبال خیزشهای دیماه ۹۶ و عبور جامعه از هر دو جناح جمهوری اسلامی از یک طرف و از طرف دیگر، ۴۰ سال تجربه حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران و آشکار شدن ظرفیت های “ملی - مترقی” جناحهای بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون، آدم انتظار دارد که لفظ



اسلامی تبدیل شد؛ همه بیاد دارند که چگونه این سازمان در شکار پناهجویان افغانستانی توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به برادران نیروهای انتظامی لیبیک گفت؛ هرچه بود “افغانی ها بیگانه” بودند و جمهوری اسلامی حکومت “بورژوازی ملی و خودی” آقایان بود و هست؛ اینها با هر بار ملی شدن بانک و انبار و دکان و دکه ای محبت شان برای جمهوری اسلامی گل کرد؛

با سر کار آمدن رفسنجانی فکر میکردند که “استحاله” رژیم به سمت “سازندگی و دمکراسی” شروع شده و همگی بعد از مدتی شال و کلاه کرده به تهران پرواز خواهند کرد؛ آب که از آسیاب افتاد، بعد خاتمی آمد. سازمان راه کارگر در کنار خبرنگاران و خبرنگاران، در کنار شرق شناسان و احزاب ملی – میهنی، همه با اشتیاق به این صحنه خیره شدند و باور و نظر و الهامشان را از دو خرداد و جنبش “اصلاحات” در ایران گرفتند؛ ایران برای اینها در آستانه یک رستگاری ملی – اسلامی دیگر بود؛ قرار بود آخوندهای اهلی و “راه کارگری”، ایران را در یک روند “دمکراتیک” به “جامعه مدنی” ختم کنند؛ خاتمی دود شد و جنبش سبز موسوی آمد. “راه کارگر” بر محور پلاتفرم تاجرپرستی جنبش سبز و اتاق های فکری این جنبش، باز بنام کارگر، جامعه را به دفاع از این جنبش فراخواند؛ بعد از آنکه معلوم شد که طبقه کارگر به این راحتی وارد میدان دعوی جناحها نمیشود و قرار نیست مانند انقلاب ۵۷ که کار شاه را در خدمت دیگران تمام کرد دوباره لشکر جنگ دیگران شود، باد “راه کارگر” هم خوابید. اما این سازمان به تاریخ پر از “افتخارات”ش بسنده نکرده است. در رکاب احزاب مذهبی و ناسیونالیست کرد، ترک، بلوچ و عرب و بعضا حتی افراطی تر از این جریانها، از “راه حل فدراالی” و نسخه عراقیزه کردن ایران دفاع کرده است؛ “سوسیالیسم” و دمکراسی ادعایی این سازمان قرار است با تکیه بر جهالت و پیشداوری های مذهبی و قومی تبدیل به یک “نیروی اجتماعی” شود!! در دستگاه فکری این سازمان هویت جهانشمول انسان قابل تصور نیست؛ هویت قومی و مذهبی تصویر کریمه و زشتی است که تنها فرقه های مهجوری چون راه کارگر از سوسیالیسم بدست داده اند.

۳- این اولین و آخرین باری نیست و نخواهد بود که این سازمان، بنام کارگر و سوسیالیسم بند را آب میدهد؛ مواضع این سازمان از روز اول درست مثل یک بورژوازی نحیف که خود را در اپوزیسیون بورژوازی قدرتمند در حاکمیت میبیند، بنام طبقه کارگر با اتکا به بند و بست و توطنه با جناحهای متوسط بورژوازی اتخاذ شده است؛ از “شاهکارهای” آقای شالگونی بمناسبت “کودتای ۲۸ مرداد” هم کمی بخوانیم که میفرمایند: “بنابراین دین دارانی که از حق انتخاب مردم و جدایی دین از دولت دفاع می کنند، می توانند در شمار مدافعان دموکراسی باشند، خواه غیر روحانی باشند، خواه حتی مجتهد...” به زبان بی زبانی، اینها نوادگان مصدق و طالقانی و شریعتی و منتظری هستند. سربازان “استقلال ملی و تولید سوزن و آفتابه مسی ساخت ایران” هستند. دلباختگی این ناسیونالیسم شرقی به روحانی و آخوند خوب، به مذهب مترقی و “رهایبخش” زبانزد خاص و عام است؛ در مراسمی در اردیبهشت ماه سال جاری در سوئد بمناسبت “سالروز مرگ شریعتی” به مدح دستاوردهای این تئورسین مرتجع اسلامی نشست بودند؛ امروز اگر با رده های بالای حاکمیت درگیر میشوند، در صدد جلب نظر جناح های میانه و ناراضیان اند؛ اگر با خمینی و خامنه ای دعوا دارند در صدد جلب نظر آخوندهای جزء و مداحان شریعتی و پدر طالقانی و منتظری و رفسنجانی و خاتمی اند؛

درست همانگونه که این سنت سیاسی در قامت حزب مادر، حزب توده ایران و قبل از تولد فرزند خلف خود (راه کارگر) اعتراضشان به حکومت شاه چیزی جز این نبود که اعلیحضرت “هرگز باندازه کافی تلاش ریشه ای برای سازمان دادن بهره کشی از نیروی کار زحمتکشان ایران بعمل نیاورد”، به همان اندازه هم به رده های بالای حکومت حاضر، معترضند؛ “عدل علی” نزد اینهاست و بس! کسی فراموش نکرده که این سازمان چگونه با شروع جنگ ایران و عراق به شوینیستی ترین مواضع “دفاع از میهن” روی آورد و به تفنگچی بی جیره موجب جمهوری

“نظام ولایت” و لحن “مدعیان عدل علی”، هر بنی بشری را که کمترین تماسی با این تجربه ۴۰ ساله داشته، بیزار و برآشفته کند. اما طبق معمول همیشگی، سازمان راه کارگر از این قاعده مستثنی است. حواسشان هست که به دین و راه و رسم دینی “توده ها” خدشه ای وارد نشود؛ اسلام و مذهب برای اینها جناح مترقی و قابل حمایت دارد؛ بعد از نیم قرن تحمیل ارتجاع مذهبی بر زندگی مردم ایران، اینها هنوز که هنوز است “نمیفهمند” که نسبت در سیاست خدمت بی جیره و مواجب به ادامه حاکمیت ارتجاع اسلامی است؛ بیچاره ها فکر میکنند که مبارزه کار و سرمایه هم، داستان جنگ احد است؛ تا اینجای کار فقط خدا میداند که این سازمان با کوله باری از نیم قرن هویت شرقی - اسلامی چرا دست از سر “کارگر” و “سوسیالیسم” برنمیدارد!!

۴- اکنون این قیافیه ظاهرا ضد رژیم و مسخ شده سازمان راه کارگر در طول این ۴۰ سال، نه تنها به هویت کارگر و سوسیالیسم نمیچسبد بلکه به همان دمکراتیسمی که امروز بخشی از شعور عامه است بی ربط است. شاید برای این سازمان متور محرکه تاریخ ایران و جهان، هویت قومی و مذهبی باشد، شاید برای اینها انتهای تاریخ به “عدل علی” و “ملت بالادست و زیردست” ختم شود، اما راه کارگر حق ندارد تعلق خاطر پوسیده خود به جنبش ملی - مذهبی را که یادآور عملکرد اسلامیون در ایران، افغانستان و عراق و لبنان و شمال آفریقا است به عرصه جامعه و سیاست بکشاند؛ حق ندارد هویت کاذب ملی و قومی خود را که یادآور پاکسازی های قومی – مذهبی در جنگ بالکان، عراق و سوریه و لیبی و لبنان و فلسطین است وارد میدان سیاست و جامعه کند؛ بیانیه اخیر راه کارگر، نه تنها بیانیه ای در دفاع از طبقه کارگر و محکوم کردن جمهوری اسلامی نیست بلکه اساسا بیانیه ای است که روی خطر لمپنیسم مذهبی - قومی در بخش محروم جامعه حساب باز کرده است.

## طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ

## پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل

## بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست



## ناسیونالیستهای “کرد” و آشتی با جمهوری اسلامی

### گفتگوی رادیو نینا با خالد حاج محمدی

**وریا نقشبندی:** مسئله‌ی نشست چهار س‌ل‌زمان ناسیونالیستی کردستان با جمهوری اسلامی در کشور نروژ موضوعی است که امروز و در این برنامه با حضور خالد حاج محمدی، از رهبری حزب حکمتیست (خطر رسمی)، به آن می‌پردازیم.

خالد حاج محمدی؛ بدون مقدمه به سراغ اصل موضوع می‌روم. به نظر شما این نشست بر مسند کدام اوضاع و تحولات، چه در بُعد سراسری و چه در بعد منطقه‌ای (کردستان) صورت گرفته است؟ و اینکه چرا این موضوع تا این اندازه حائز اهمیت است؟ همانطور که می‌دانیم این نشست با واکنش‌های بسیار وسیعی از سوی احزاب و محافل مختلف مواجه شده است.

**خالد حاج محمدی:** اجازه بدهید من چند نکته را در جواب سوال شما مطرح کنم. ابتدا این را لازم به توضیح می‌دانم که تا جایی که به ناسیونالیست‌های کرد - حداقل این دو حزب دمکرات - برگردد، حزب دمکرات کردستان ایران، چه در دورانی که یک حزب واحد بود و چه در دورانی که یک شاخه از آن جدا شد، همیشه آماده‌ی توافق و آشتی با جمهوری اسلامی بوده است. یعنی در چهل سال گذشته، از روزی که جمهوری اسلامی سر کار آمده است تا الان ما شاهد یک سابقه‌ی طولانی از تلاش و کوشش حزب دمکرات برای آشتی و توافق با جمهوری اسلامی بوده‌ایم. و اگر این تلاش‌ها به ثمر نرسیده‌اند به این دلیل بوده که در این چهل سال جمهوری اسلامی هیچوقت حاضر نبوده که هیچ سازش و هیچ توافقی را با حزب دمکرات داشته باشد. به موارد متعددی در این تاریخ می‌توان اشاره کرد. من شخصاً به یاد دارم و مردم کردستان هم به خوبی به یاد دارند که در سالهای پنجاه و هشت و پنجاه و نه که جمهوری اسلامی فرمان حمله به کردستان را صادر کرد و نیروهایش را برای تقویت پادگان‌ها می‌فرستاد - کنترل شهرها در دست ما بود - این نیروها توسط حزب دمکرات اسکورت می‌شدند. به گفته‌ی خودشان "جنگ و مقاومت در مقابل هجوم جمهوری اسلامی به شهرهای کردستان به آنها تحمیل شد!" بعضی از پادگان‌ها به کمک حزب دمکرات تقویت شدند و در بعضی جاها مردم حمله کردند و اجازه ندادند و جنگ شروع شد و حزب دمکرات به ناچار عقب نشینی کرد. به هر حال مذاکرات بعدی‌شان، از دست دادن رهبرانشان و ترور شدنشان توسط جمهوری اسلامی در همین پروسه دنبال شد.

دو شاخه‌ی زحمتکشان هم که به اصطلاح به اسم "کومله" فعالیت می‌کنند آنها هم اساساً در دورانی متولد شدند و از حزب کمونیست ایران - یا از کومله‌ی دوره‌ی جدید یعنی کومله‌ی ابراهیم علیزاده - جدا شدند، که به طور واقعی امید بسته بودند که "نوم خرداد" و به قدرت رسیدن محمد خاتمی دوره‌ای باشد که اینها هم در چارچوب جمهوری اسلامی به جایی برسند. ما قبلاً به این مسئله پرداخته‌ایم و فکر می‌کنم مردم کردستان هم در جریان این مسئله هستند که این‌ها همیشه آماده‌ی مذاکره بوده‌اند ولی جمهوری اسلامی نپذیرفته است. در حقیقت تاریخ کل احزاب ناسیونالیست، حتی در مناطق دیگر مانند عراق و ترکیه "جنگ برای مذاکره و مذاکره برای توافق و آشتی" بوده است. شما به یاد دارید که در دورانی که "کنگره‌ی ملی گرد" توسط مسعود بارزانی - به نمایندگی از عبدالله اوجلان و جلال طالبانی - اعلام شد، و سی تا چهل جریان مختلف ناسیونالیستی را در کردستان عراق جمع کردند، از جمله گروه ها و جریانات قومی، مذهبی، اسلامی، ناسیونالیستی و غیره، از کردستان ایران، ترکیه و سوریه در آن شرکت کرده بودند، این کنگره هدف خودش را "آشتی با دولت‌ها" گذاشته بود. می‌خواهم بگویم که آشتی با جمهوری اسلامی، با دولت صدام و با دولت ترکیه و تلاش برای رسیدن به توافق با این دولت‌ها پروسه‌ای است که همه طی کرده‌اند.

در بررسی این که چه چیزی باعث شده که

جمهوری اسلامی بعد از چهل سال در این سطح جدی تر از قبل پای میز مذاکره آمده - قبلاً هم پای مذکره آمده بود اما نه در این سطح و نه با این جدیت و با وساطت یک نهاد نروژی که تحت حمایت دولت نروژ است - دوفاکتور اصلی و تأثیرگذار مطرح می‌شود؛ یکی اوضاعی است که شما به آن اشاره کردید. اینکه مردم ایران اکنون نزدیک به دو سال است تحولات و اعتراضات وسیعی را رقم زده‌اند، دی ماه‌ی صورت گرفته، اعتراضات کارگری افزایش یافته، هفت تپه و فولاد اتفاق افتاده، و در دو سال گذشته بحث سرنگونی جمهوری اسلامی در همه‌ی محافل حکومتی به عنوان خطر عروج مردم و رشد اعتراضات کارگری و مردمی و ناراضیان، روی میز سران جمهوری اسلامی بوده است. جامعه به معنایی وارد یک دوره‌ی جدید از حیات سیاسی خودش شده است. دوران قبل دیگر گذشته است. الان همه بحث از رفتن جمهوری اسلامی می‌کنند. و به یک عنوان اقتشار پایین جامعه، طبقه‌ی کارگر و مردم معترض در جامعه‌ی ایران به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ راهی برای بهبود اوضاع وجود ندارد بجز کنار گذاشتن جمهوری اسلامی. کاری به این اواخر ندارم که تهدیدات و تحرکات ایالات متحده و ترامپ به داد جمهوری اسلامی رسیده است. می‌خواهم بگویم که این یک فاکتور جدی در این دوران بود. دورانی که مردم جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و آن را آشکارا به چالش می‌کشند. نزدیک به صد شهر ایران در دی‌ماه نودوشش به خیابان‌ها ریختند و کلیت جمهوری اسلامی را زیر سوال بردند. و در حقیقت بخش‌هایی از حاکمیت ترس و نگرانی خودشان را ابراز کرده‌اند. در این دوران این یک فاکتور است.

اما فاکتور اصلی‌تر برای اینکه جمهوری اسلامی تن به نشست با اینها بدهد تهدیدات آمریکاست. در دل این اوضاع، تهدیدات آمریکا و نگرانی از اینکه اینها به عنوان ابزار جنگ نیابتی آمریکا متحدانش، مانند عربستان، در حمله‌ی نظامی احتمالی به ایران عمل کنند و در این جنگ در کردستان به عنوان حامی آمریکا وارد جنگ با ایران شوند، جمهوری اسلامی را وادار کرده که با اینها پای میز مذاکره بنشیند و این تهدید را خنثی کند. به این اعتبار هدف اصلی جمهوری اسلامی در حقیقت حتی کردن خطر این‌هاست و آن هم در دورانی که ممکن است به ایران حمله شود. بحث ممکن بودن و یا نبودن این حمله‌ی نظامی قبلاً شده است. اما وضعیت کنونی منطقه نگران کننده است و جمهوری اسلامی هم دست این احزاب را خوانده و اینها آماده‌ترین جریانی بوده‌اند که در هر دوره‌ای و در کنار هر دولت مرتجعی قرار بگیرند و اگر امیدشان را به توافق با جمهوری اسلامی از دست داده‌اند، کنار آمریکا نشسته‌اند و دوره‌ای جنگ نیابتی عربستان سعودی را به پیش بردند، که البته موفق نشدند - حزب دمکرات این کار را کرده است. به هر دولت مرتجعی در منطقه مراجعه کرده‌اند که به عنوان ابزار از آنها استفاده کنند. و در این دوره جمهوری اسلامی با تشخیص این وضعیت و نگران از اینکه اینها به یکباره در خلال این تخصامات و تحریم‌ها و لشکرکشی به خلیج و تهدیدات صورت گرفته و احتمال حمله‌ی نظامی، به جریاناتی برای کشاندن جنگ به کردستان تبدیل شوند و جنگ نیابتی‌ای به کمک آمریکا را در این منطقه به پیش ببرند. به همین اعتبار جمهوری اسلامی به این مذاکرات تن داده است اما کسی از جزئیات توافقات و عدم توافقاتشان خبر ندارد. در جریان هستند که این مذاکرات کاملاً مخفیانه صورت گرفته و اینکه این پروسه به کجا خواهد رسید باید دید.

**وریا نقشبندی:** به نظر شما چرا جمهوری اسلامی همزمان و موازی با این نشست‌هایی که برگزار کرده و در تناقض با این نشست ها، مفر های این احزاب را بمباران کرده است؟ از یک طرف به صورت مخفیانه پای میز مذاکره

می‌نشیند و از طرف دیگر مقرهایشان را بمباران می‌کند. در بین این مناسبات و این تخصاماتی که با این احزاب دارد، این تناقض را چگونه پاسخ می‌دهید؟

**خالد حاج محمدی:** اجازه بدهید در اینجا یک نکته را خاطر نشان کنم. در حقیقت این ها با هم هیچ تناقضی ندارند. در دوره‌ی گذشته‌ی مذاکرات‌شان با حزب دمکرات، رهبر این حزب یعنی "عبدالرحمن قاسملو" را ترور کردند. در نتیجه این فرض که "اگر با این گروه‌ها نشست برگزار می‌کند دیگر آنها را تهدید نمی‌کند" واقعی نیست. حتی ممکن است این تهدیدات بخشی از تاکتیکی باشد که دولت در مرحله‌ای به کار ببرد تا شرایطی را به آنها تحمیل کند که غیر قابل تصور باشد. ناسیونالیستها در کل موقعیت خوبی ندارند. مناطقی از کردستان عراق که این احزاب در آن حضور دارند و نیروی مسلح و اردوگاه دارند، در دست دولت اقلیم و دولت عراق است و ایران در آنجا یک قدرت است. قبلاً هم اردوگاه‌های اصلی دو حزب دمکرات را بمباران کرده است. به کزات آنها را در کردستان عراق تهدید کرده و به کزات اعضا و کادرهای آنها را ترور هم کرده است. جمهوری اسلامی محدودیت‌های اینها را می‌داند. فشار دولت اقلیم از طرف ایران بر اینها اعمال می‌شود. به طور مشخص جمهوری اسلامی روی "اتحادیه‌ی میهنی" نفوذ دارد. طبق اخباری که از قیل منتشر کرده‌اند اینها دو یا سه نفر از اعضای سپاه پاسداران را در یک عملیاتی که در یکی از شهرهای کردستان انجام داده‌اند کشته‌اند و جمهوری اسلامی هم متقابلاً عملیات تلافی جویانه را انجام داده و گفته "اگر کاری بکنید ما هم مقابله به مثل می‌کنیم." و در نتیجه اردوگاه‌های مرزی‌شان را بمباران کرده است. اگر بعداً اتفاق دیگری بیافتد ممکن است اردوگاه‌های اصلی‌شان را هم دوباره بمباران کند.

می‌خواهم به این اشاره کنم که در این پروسه طرف مقابل فشار می‌آورد. اصلاً بعید نیست که پشت میز مذاکره به آنها گفته باشد که "در این دوره که آمریکا ما را تهدید می‌کند اگر شما یک عملیات کوچک در مرزهای ما انجام بدهید، اردوگاه‌هایتان را هدف قرار می‌دهیم و شما را قتل عام می‌کنیم." اینکه این تهدیدات تا چه حد مقذور هستند موضوع بحث من نیست. اینها بخشی از پروسه است و طرف می‌خواهد شرایطی را به آنها تحمیل کند. حالا اینها چه تعهداتی داده‌اند را من نمی‌دانم. به هر حال کارشان را مخفیانه به پیش می‌برند و لابد به عواقب کارهایی که می‌کنند واقف هستند. در حقیقت دور از چشم مردم با حاکمیت زد و بند می‌کنند. در نتیجه این تناقض نیست. جمهوری اسلامی اگر احساس خطر بکند ممکن است شدیداً سرکوب کند و از سوی دیگر پیام بدهد و بگوید ؛اگر علیه من تحرکی انجام بدهید سرنوشتی بدتر از این در انتظارتان خواهد بود. جریانات و دولت‌های مختلف وقتی که پای میز مذاکره می‌نشینند همیشه با زدن حریف سعی می‌کنند شرایط بهتری را در مذاکره برای خودشان فراهم کنند. به طور قطع جمهوری اسلامی چیز عجیب و غریبی به اینها نمی‌دهد. اعلام آمادگی اینها برای آشتی با جمهوری اسلامی پدیده‌ای است که به گفته‌ی خودشان هنوز معلوم نیست به کجا ختم می‌شود. و هنوز اسم "مذاکره" را برای آن به کار نمی‌برند. در نتیجه فکر نمی‌کنم تناقضی در کار باشد و این اتفاقات همیشه می‌افتد.

**وریا نقشبندی:** خوب به عقیده‌ی شما چرا جمهوری اسلامی در این دوره به سراغ این جریانات رفته است؟ همچنان که خودتان هم اشاره کردید جمهوری اسلامی در بُعد داخلی و حداقل از دو سال قبل تا کنون در یک نوع استیصال قرار گرفته است و می‌بینیم که احزاب ناسیونالیست هم در دوره‌های مختلف در جنگ‌های نیابتی شرکت کرده‌اند، "راسان" را تشکیل دادند و گاهی اوقات عملیات‌های ایذایی هم انجام داده‌اند که در آنها حملاتی را انجام می‌دهند و برمی‌گردند. این را شما از سر استیصال دو طرف مذاکره کننده می‌بینید یا از سر قدرت آنها؟ یا اینکه چرا به سراغ این احزاب رفته و یا چرا از طریق این نهاد غیر دولتی در نروژ پای این مذاکرات رفته است؟ درحالیکه بارها اعلام کرده که این احزاب را به عنوان اپوزسیون خودش نمی‌شناسد.

**خالد حاج محمدی:** توجه داشته باشید که

اکنون سه دهه است که اینها تقریباً عملیات مسلحانه در کردستان ایران انجام نداده‌اند. در ده سال اول حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان در مقابل تلاش جمهوری اسلامی برای بدست گرفتن کردستان و در مقابل لشگر کشی آنها مقاومت مسلحانه ای شکل گرفت که ما کمونیستها هم یک پای جدی آن بودیم. در آن دوران کردستان در دست ما اپوزیسیون بود، یک مقاومت توده ای از جمله در شکل مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی شکل گرفت. زمان زیادی از آن دوران می‌گذرد. اکنون هیچکدام از آن فاکتورها عمل نمی‌کند و سه دهه است کردستان ایران کاملاً در دست جمهوری اسلامی است و این جریانات هم در کردستان عراق مستقر هستند. همه نیرو های مسلح در کردستان عراق و از جمله این جریانات به دولت عراق و دولت اقلیم کردستان و ناسیونالیست‌های حاکم در کردستان، تعهد داده‌اند که از خاک آنها برای عملیات نظامی علیه ایران استفاده نمی‌کنند و نکرده‌اند. مسئله‌ی "راسان" پدیده‌ی دیگری است و در دوره‌ی دیگری اتفاق افتاد که به آن اشاره می‌کنم. در نتیجه در حال حاضر این جریانات ناسیونالیستی در موقعیتی قرار دارند که بسیار بدتر از گذشته است. موقعیتی است که توازن قوا به ضررشان است، در خاک عراق مستقر هستند اما آنجا به طور واقعی مانند تبعیدگاه است، تردد و عملیات در داخل ایران ندارند مگر گاهاً و در حد واحدهای کوچک که آنها هم سرنوشت خوبی نداشته‌اند.

دوره‌ای که "راسان" را به راه انداختند دوره‌ای بود که امید داشتند که به کمک و با پول عربستان سعودی به ایران بروند و در آنجا به اصطلاح موش دوانی کنند. این برنامه شکست خورد. خودشان می‌دانستند و هر عقل سلیمی می‌دانست که در این توازن قوا و در حالی‌که تمام مناطق تحت اشغال هستند، با در نظر گرفتن امکانات جمهوری اسلامی و هزار و یک فاکتور دیگر که به زیان آنها بود فرستادن واحد مسلح به داخل کردستان ایران کارعاقلانه‌ای نبود و تمام واحدهایی که حزب دمکرات و بقیه فرستادند متاسفانه از بین رفتند. لطمه خوردند اما آگاه بودند به این مسئله که به احتمال زیاد لطمه می‌خورند. اما به عربستان تعهد داده بودند که در کردستان ایران کارهایی بکنند و در کردستان ایران فضای نا امن ایجاد کنند. این ماموریتی بود که قبول کرده بودند، انجام دادند و به جایی نرسید. جامعه از آن استقبال نکرد و برای خودشان هم عواقب منفی به دنبال داشت و در هیچ جایی تأثیر مثبتی نداشت. این یک مسئله، و مسئله‌ی دیگر که اینها را پای مذاکره کشانده است این است که در دوره‌ای امیدوار بودند به کمک ایالات متحده بتوان رژیم پنج (تغییر رژیم) انجام داد و به ایران حمله‌ی نظامی کرد؛ که این ها هم منتفی هستند. در دل همین تخصامات این دوره، سران آمریکا به کزات اعلام کرده‌اند که "ما از طریق سران همین حاکمیت می‌خواهیم با جمهوری اسلامی به توافق برسیم. جنگ در دستور کارمان نیست. نیروهای دیگر را تقویت نمی‌کنیم. رژیم پنج در دستور کارمان نیست." می‌خواهم بگویم که جریانات ناسیونالیست گرد در حال حاضر در موقعیت واقعاً ضعیفی قرار دارند. موقعیتی نیست که گویا جمهوری اسلامی از سر استیصال آمده که با اینها مذاکره کند. در دورانی که موقعیت بهتری داشتند جمهوری اسلامی به مذاکره با آنها تن نداد.

در نتیجه تا آنجا که به ناسیونالیستها مربوط می‌شود از سر استیصال است. پروسه‌ی اعلام آمادگی‌شان برای رفتن به دامن جمهوری اسلامی است. به طور قطع امتیازات عجیب و غریب و زیادی هم نخواهند گرفت.

اما درباره‌ی دلیل اینکه جمهوری اسلامی وارد این مذاکرات شده است قبلاً عرض کردم دو فاکتور وجود دارد؛ فاکتور اصلی موقعیتی است که الان در آن قرار دارد و تهدیداتی که با آنها مواجه است. خطری که ممکن است حتی ناخوسته جنگی را به او تحمیل کند. بدون اینکه حتی آمریکا بخواهد. بن بستی که الان در آن قرار گرفته‌اند و تهدیدات ترامپ ممکن است منجر به جنگ بشود بدون اینکه الزاماً برنامه‌ی طرفین جنگ و حمله به ایران باشد. و اگر این اتفاق بیافتد این جریانات آماده هستند از هر دولتی پول بگیرند و سعی کنند در کردستان اقداماتی را - با هر هدفی که دارند - پیش ببرند. و جمهوری اسلامی



### ناسیونالیستهای “کرد” و …

می‌خواهد مطمئن شود که اینها دست از پا خطا نمی‌کنند. در واقع دلیل اصلی مذاکره از سوی جمهوری اسلامی خنثی کردن این جریانات در چنین شرایطی است. و اینکه اگر اتفاقی بیافتد - مثلاً جنگ بشود - اینها در کردستان به عصای دست مثلاً دولت ترامپ یا هر دولت دیگری مانند اسرائیل و عربستان تبدیل نشوند. در جواب سوالتان که چرا ایران به به سراغ اینها رفته؛ برای اینکه اینها جریاناتی هستند که برای زد و بند با هر ارتجاعی آماده هستند. در کل تاریخشان هزاران بار پیام و میانجی‌گر فرستاده‌اند که مقامات جمهوری اسلامی پاسخی به آنها بدهند و برگردند و در چارچوب جمهوری اسلامی فعالیت کنند، در فرداروز ژاندارمری و پُست‌های محلی کردستان را به آنها بسپارند و جمهوری اسلامی اموراتش را از طریق اینها به پیش ببرد و ارگان دیگری از پیشمرگان کُرد را تشکیل بدهند. اینها همیشه آماده‌ی این اقدامات بوده‌اند به شرطی که امتیازاتی به آنها داده شود در حالیکه هنوز این امتیازات را نگرفته‌اند. و تردید دارم که در این دوره هم بتوانند امتیازی بگیرند. ممکن است امکانات مالی‌ای یا چیزی از این دست در اختیارشان قرار بگیرد؛ آنهم اگر سطح بند و بست آنها با جمهوری اسلامی تا اینجا جلو برود. اما خنثی کردنتشان یک پدیده است.

اگر با فرض محال سطح توافقات آنها با جمهوری اسلامی از این سطح فراتر برود، وضعیت ایران تغییر کند، اعتراضات وسعت پیدا کند، موجی که در دیماه شروع شد ادامه پیدا کند و جمهوری اسلامی در خطر باشد، اینها می‌توانند ابزاری علیه اعتراض مردم باشند و حاضرند هرکاری در خدمت جمهوری اسلامی و علیه مردم آزادیخواه بکنند. اینها که هیچ برنامه‌ی آزادیخواهانه تری از جمهوری اسلامی ندارند. اینها بیشتر از برنامه‌ی جمهوری اسلامی برای جامعه و طبقه‌ی کارگر و مردم معترض قرار نیست کار بیشتری انجام بدهند. آنها از سر آزادیخواهی نیست که مخالف جمهوری اسلامی هستند. می‌خواهند بگویند "سه‌م مارا بدهید تا ما در کردستان اوامر شما را انجام بدهیم." این کل داستان حیات احزاب ناسیونالیست در چهل پنجاه سال گذشته بوده. جلال طالبانی، مصطفی بارزانی و عبدالله اوجلان همین کار را کردند.

نهاد نروژی که میانجیگر در این پروسه بوده است، به سراغ کومه‌له هم رفته‌اند - کومه‌له‌ی ابراهیم علیزاده - اما ظاهراً به توافق نرسیده‌اند؛ طبق چیزی که خود ابراهیم علیزاده گفته است. اما دو شاخه حزب دمکرات و دو جریان زحمتکشان مهتدی و ایلخانی زاده، افق‌شان همین است. بحث بر سر این نیست که "مذاکره تاکتیک مبارزاتی است." تمام هستی و نیستی‌شان را گذاشته‌اند که به توافق با جمهوری اسلامی برسند.

**وریا نقشبندی:** شما به کومه‌له‌ی حزب کمونیست اشاره کردید. به گفته‌ی خودشان قبلاً به سراغ آنها رفته‌اند و گفته‌اند که با جمهوری اسلامی پای میز مذاکره بنشینند. اما این را مخفی کرده‌اند. و همزمان هم خیر داشتند که این چهار جریان ناسیونالیستی در کردستان قرار است با جمهوری اسلامی نشست داشته باشند. اما این مسئله را هم مخفی نگاه داشته بودند. به نظر شما عملکرد کومه‌له‌ی حزب کمونیست در قبال این مسئله بر اساس چه سیاست‌هایی صورت گرفته است؟ دلیل اینکه این مسائل را مخفی کرده و بعد از فاش شدن آن به صورت "کج دار و مریز" اطلاعاتیه‌ای صادر کرده چه بوده و کومه‌له‌ی حزب کمونیست جایگاه خودش را در میان این قضایا چگونه تعریف می‌کند؟

**خالد حاج محمدی:** ابتدا اجازه بدهید خاطر نشان کنم؛ جریانات متحد در "مرکز همکاری" مردم آزادیخواه کردستان را نمایندگی نمی‌کنند. اینها مخفیانه و به نام مردم کردستان و در حقیقت علیه امیال و آرزوهای آنها با جمهوری اسلامی مشغول بند و بست مخفی هستند و اعمال آنها مورد نفرت مردم کردستان است. بخشی از بورژوازی کرد با جمهوری اسلامی عجین است و امیال خود را از کانال جمهوری اسلامی دنبال میکند و در تاریخ چهل ساله جمهوری اسلامی در کنار و همراه او بوده و جمهوری اسلامی را

نماینده خود میدانند. قطعاً بخشی از سرمایه داران کرد که دل خوشی از جمهوری اسلامی ندارند همراه طیفی از مرتجعین که به هزار و یک دلیل دل خوشی از جمهوری اسلامی ندارند ناسیونالیستهای کرد را نماینده خود میدانند و کلاً امیال خود را از کانال آنها دنبال میکنند. اما کارگران و مردم زحمتکش جامعه، زن و جوان متمدن در این جامعه نفرت عمیق از اعمال ناسیونالیستها و گردن کجی و اعلام آمادگی آنها برای بازگشت به دامن جمهوری اسلامی را دارند.

در مورد سیاست کومه له، در حقیقت نقد من به ابراهیم علیزاده این نیست که نهاد نروژی میانجیگر دو بار هم با آنها نشسته است و چرا این موضوع را علنی نکرده‌اند. مسئله‌ی اصلی بر سر مخفی نگاه داشتن و دیپلماسی سزّی ناسیونالیستهای کُرد است و سکوت کومه‌له و ابراهیم علیزاده در قبال آن، نشان از همخانواده بودن این جریانات است. ابراهیم علیزاده به آن اندازه‌ای که نگران است فاصله‌ای بیافتد میان خودش و جریانات مرکز همکاری - یعنی دو جریان زحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی‌زاده - و دو شاخه‌ی حزب دمکرات و به دوستی و یکپارچگی و همخانواده بودنش با این جریانات خدشه ای وارد شود، نگران آینده‌ی مردم کردستان و عواقب خطرناک و مخرب اینگونه اقدامات برای مردم کردستان و توطئه و ساخت و پاخت نسیونالیستها با جمهوری اسلامی، نیست. جریانی که مدعی کمونیسم و دفاع از کارگر است و قاعدتاً باید به توطئه‌های که الان درجریان است واکنش نشان بدهد. جریانات متحد در مرکز همکاری- که دوتای‌شان به ناحق تحت نام کومه‌له و از اعتبار تاریخ کمونیستی کومه له دوره ما سواستفاده می‌کنند - در خدمت گردن نهادن و تبدیل شدن به عوامل جمهوری اسلامی در فردای کردستان ایران هستند. دو شاخه‌ی حزب دمکرات ایران که همیشه این رویه‌شان بوده است. ابراهیم علیزاده حاضر نیست چشم کارگر و زحمتکش در کردستان را به این حقایق باز کند، به مخاطراتی که اینها ایجاد می‌کنند، به ضدیت آنها با منافع کارگر، به پرچم دروغینی که با عنوان مسئله‌ی کُرد و خلق کُرد و حل مسئله‌ی ملی و غیره برداشته‌اند تا به منافع خودشان و پول و امکانات و مقام برسند - مانند تبدیل شدن به رئیس پاسگاه‌های محلی، پیشمرگان و مرزداران غیور کردستان در چارچوب جمهوری اسلامی، شاخه‌ی جمهوری اسلامی پیشمرگان این جریانات! در مقابل اینها سکوت می‌کند و آنها را افشا نمی‌کند و مقابله‌ی جدی‌ای با آنها نمی‌کند.

ابراهیم علیزاده و جریانش در گذشته‌ی نه چندان دور، در دورانی که مذاکره با جمهوری اسلامی در جریان بود، جزئی از مرکز کردستانی بودند. کنگره‌ی ملی قبلی در دوره‌ی بارزانی به کنار، در همین یک تا دو سال گذشته با هم بودند، یک جمع بودند. حتی در دوره‌ی جنگی که حزب دمکرات به نیابت از عربستان سعودی به پیش می‌بُرد، یک نهاد مشترک گذاشته‌اند. این اواخر که این مسائل علنی شده است، از آنها جدا شده‌است و این مربوط به چند ماه بیشتر نیست. آن هم به بهانه‌ی اختلاف بر سر پِژاک؛ آن سر دیگر ناسیونالیسم کُرد که اتفاقاً او هم متحد جمهوری اسلامی است (شاخه‌ی پاکاکا). با آنها متحد شده و بالاخره مناقشاتی که بر سر آن صورت گرفته‌اند که همه در جریان هستیم. ابراهیم علیزاده این جریانات را بخشی از جنبش خودش می‌بیند، نمی‌خواهد جنبش ناسیونالیست کرد و جریانات آن لطمه بخورد، نمی‌خواهد در آن انشقاق بیافتد، نمی‌خواهد علیه آنها به اقدامی جدی دست بزند. دلیل آن این است که با آنها احساس نزدیکی می‌کند. در حقیقت یک جنبش هستند. دیگر شعارها و پرچم‌هایی که برمی‌دارند مانند "آلترناتیو سوسیالیستی" در واقع پوچ و بی معنی هستند. اینها ابزاری هستند برای ابراهیم علیزاده و حزیش که در مقابل حریفان خودش در جنبش ناسیونالیسم کُرد بگوید که "چپ‌ها هم زیر نفوذ من هستند و من یک وزنه هستم" و از این طریق جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. وگرنه کسانی که با ابراهیم علیزاده چه در سطح کردستان و چه در سطح ایران با حزب کمونیست ایران، قرار بود آلترناتیو سوسیالیستی مطرح کنند؛ بعد از همه‌ی این اتفاقات حتی یک کلمه هم به آنها نگفته که چه در جریان است، نگفته است که نهاد نروژی به آنها مراجعه کرده است! نگفته است که توطئه ای علیه مردم کردستان در جریان است و مرکز

همکاری کذابی در حال بند و بست با جمهوری اسلامی است. اینها قرار بود با هم "آلترناتیو سوسیالیستی" درست کنند و دیدیم اینها چقدر فریبکارانه است و البته نمیشود جریانات "چپ" کردستانی یا ایران فردا برگردند و یک بار دیگر بگویند عزیزاده سرشان کلاً گذاشته است.

به هر حال این وضعیتی است که به طور واقعی وجود دارد و اثبات وفاداری به جنبشی است که ابراهیم علیزاده خودش را جناح چپ آن می‌داند. در تمام این سال‌ها از آن دفاع کرده، از اتحادش دفاع کرده، از جنبش کردستان‌ش - بخوانید جنبش ناسیونالیسم کُرد در کردستان - دفاع کرده، از ضرورت اتحاد و همبستگی آن دفاع کرده و هیچوقت مقابله‌ی جدی‌ای با اینها انجام نداده است. یکی از مخاطرات در واقع همین سکوت و مماشاتی است که کومه‌له تحت نام یک تاریخ کمونیستی در کردستان به آن پناه می‌برد.

**وریا نقشبندی:** خوب خالد حاج محمدی، با این اوصاف انعکاس و تاثیرات این نشست‌ها در جامعه‌ی کردستان چگونه خواهد بود؟ و چه مخاطراتی را پیش روی جامعه می‌گذارد؟ و وظیفه‌ی کمونیست‌ها در قبال اینگونه تحركات این احزاب و جمهوری اسلامی در منطقه، مخصوصاً در کردستان چیست؟

**خالد حاج محمدی:** مسائل زیادی را می‌توان مطرح کرد اما یک چیز را بدانید؛ ما در دوره‌ی تاریخی معینی هستیم. الان سال پنجاه و هشت نیست! سال شصت و شصت‌وپنج و شصت‌وهفت نیست. الان دوره‌ای است که در آن خیزش دیماه اتفاق افتاده. سیمای جامعه تغییرات جدی کرده است. هفت تپه و فولاد اتفاق افتاده، صدای کارگر و اعتراض سوسیالیستی کارگری، صدای حق طلبی طبقه کارگر همه شهرهای ایران را در نوردید. "جمهوری اسلامی نمی‌خوایم"، "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تومومه ماجرا" شعارهای دو سال قبل بود. جامعه وارد دوره‌ی جدیدی شده است و جمهوری اسلامی در بن بست قرار گرفته است.

همانطور که گفتم در حال حاضر واقعاً آمریکا و تخصامات آمریکا با ایران و تهدیدات ترامپ به داد جمهوری اسلامی رسید. تحریم و فضای جنگی بزرگترین خدمت به جمهوری اسلامی و بزرگترین لطمه به طبقه کارگر و مردم محروم بوده است. و در چنین شرایطی جریاناتی مانند دو باند قومی زحمتکشان و دو جریان ناسیونالیسیم حزب دمکرات حاضرند با جمهوری اسلامی آشتی کنند. کسی برای رؤسای جریانات ناسیونالیستی فرش قرمز پهن نکرده که با پرچم جمهوری اسلامی به کردستان ایران شرفیاب شوند. مردم کردستان در چنین شرایطی به صورت آنها تف خواهد انداخت.

واضح است که مردم آنها را در کوچه و خیابان‌های سَنَدج و سَقز و مه‌آباد و دیگر شهرهای کردستان هو میکنند و مورد تمسخر قرار می‌دهند. از نظر مردم کردستان اینها از اپوزیسیون به مزدور محلی تبدیل میشوند. اما واقعاً فکر نمی‌کنم جمهوری اسلامی چیزی به آنها بدهد. الان به عنوان کسانی نگاه می‌شوند که تسلیم شده‌اند. آن هم در یک دوره‌ی تاریخی که مردم به خیابان آمده‌اند و فریاد می‌زنند که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند، و عده‌ای برای امکانات، برای پول، برای کسب مقامات محلی کردستان در جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. و این چیزی است که همیشه برای آن تلاش کرده‌اند. تسلیم شده‌اند. در چهار دهه گذشته مردم کردستان ایران چگونه به "پیشمرگان مسلمان کرد" نگاه کرده اند؟ چه برسد به کسانی که بعد از چهل سال تلاش و جنگ در این جامعه، جامعه‌ای که تسلیم جمهوری اسلامی نشده است، چند دوره شاهد جنگ بوده - هم در کردستان و هم در ابعاد سراسری آن - تسلیم جمهوری اسلامی شوند؟ در دوره‌ای که مردم امید بسته‌اند که به صورت سراسری جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. هم‌سرنوشتی در طبقه‌ی کارگر ایجاد شده‌است. عده‌ای قرار است تحت نام "کُرد" و مسئله‌ی کُرد، و "نماینده"ی خود گمارده برای کردستان، با جمهوری اسلامی بنشینند و در کنار جمهوری اسلامی به مقامات محلی‌شان تبدیل بشوند. و فردا روز پیشمرگانشان هم به عنوان "مرزداران غیور" در پاسگاه‌ها و مراکز پلیسی و زندانها و

## کمونیت ۲۴۳

شهرها، امنیت حاکمیت جمهوری اسلامی را تامین کنند. جامعه اینها را پس می‌زند. از وضعیت الان‌شان بی‌آبروتر می‌شوند.

مدتی قبل از این خود حزب دمکرات شاخه‌ی مصطفی هجری پیام به "پیشمرگان مسلمان کرد" داده است و گفته ماهمه کرد هستیم!! دارد به آنها پیام آشتی می‌دهد. اما مطمئن باشید مصطفی هجری و عبدالله مهتدی از سران پیشمرگان مسلمانی که چهل سال است در کنار جمهوری اسلامی و علیه اپوزسیون آن می‌جنگند و مردم را قتل عام می‌کنند، قُرب و احترام بیشتری نخواهند داشت. آنها برادری‌شان را ثابت کرده‌اند و اینها هم، اگر اجازه پیدا کنند، باید برادری‌شان را "علیه مردم" و در خدمت به جمهوری اسلامی ثابت کنند.

درنتیجه موقعیت خوبی در انتظار اینها نیست. تن به هر چیزی که بدهند انتخاب خودشان است. ما که نمی‌توانیم دخالتی بکنیم و مانع آنها شویم. اما در واقع ما باید به عنوان کمونیست‌ها و مردم هشیار در جامعه‌ی کردستان این مسائل را افشا کنیم. اگر جمهوری اسلامی این جریانات را بپذیرد، آنها قرار است به عوامل حاکمیت در کردستان تبدیل بشوند. مردم چگونه با آنها رفتار می‌کنند؟ جامعه آنها را پس می‌زند. دوره‌ی این کار‌ها نیست. بعد از چهل سال جامعه به جمهوری اسلامی تمکین نکرد. زنان در جامعه‌ی ایران به سنگسار و قوانین ارتجاع اسلامی، که جمهوری اسلامی تلاش کرد به آنها تحمیل کند، تمکین نکردند. چهل سال است که مبارزه می‌کنند. طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی ایران تمکین نکرد. الان قرار است اینها در این قامت ظاهر شوند و جامعه‌ی کردستان را پس بزنند؟ حتماً لطماتی خواهد زد. اینها مستقل از هر چیزی بخشی از اپوزسیون هستند. از این زاویه معلوم است. پیوستن آنها به جمهوری اسلامی به زیان ماست. پیوستن آنها به جمهوری اسلامی به زیان جنبش سرنگونی طلبی است. به زیان جامعه‌ی کردستان است. انشقاقاتی را ایجاد می‌کنند. اما جامعه اینها را به عنوان نفرین شده پس می‌زند. به آنها به عنوان مزدور نگاه خواهد کرد.

نایسونالیستها کرد در حال در کردستان عراق در حاکمیت هستند. در موقعیت دیگری هستند. "کُردها" حاکم هستند. چه تغییر و بهبودی برای کارگر و مردم کُردزبان در کردستان عراق به ارمغان آورده‌اند؟ به جز برای عده‌ای بورژوا و سرمایه‌دار کُرد که به قول معروف "پول پارو می‌کنند" چه چیزی برای مردم جز بردگی و فقر و محرومیت به ارمغان آورده اند؟ آنها حاکمند و جز محنت و فقر و بی عدالتی برای کارگران و افشار زحمتکش کاری نکرده اند تا تسلیم شدن اینها در ایران، آشتی‌شان و پذیرفتن‌شان توسط جمهوری اسلامی نانی به سفره‌ی کارگر و زحمتکش کردستان اضافه کند!!.

روشن است که باید اینها را افشا کرد، باید منزوی‌شان کرد. و کمونیست‌ها باید یک بار دیگر چشم جامعه و کارگر و زحمتکش را به سموم ناسیونالیسم و مخاطراتی که ایجاد می‌کند، به قوم پرستی، به اهدافی که جریانات قومی و ناسیونالیستی از دل این ماجرا و حقایقی که در این دوره اتفاق می‌افتد، باز کنند. باید سموم ناسیونالیستی را از آن جامعه زدود. کارگر، مستقل از اینکه با چه زبانی صحبت می‌کند، چه دینی دارد یا ندارد، کجا به دنیا آمده است به عنوان یک طبقه در مقابل بورژوازی ایستاده است و باید اتحاد، هم منفعت بودن و هم سرنوشت بودنش را تقویت کرد. به عنوان یک ضرورت اتحاد کارگری در این دوره کل ناسیونالیسم در هر قلمتی، در هر پوششی و از هر نوعی را باید افشا کرد. مردم کردستان سرنوشتی جدا از مردم ایران ندارند. کارگر کُرد زبان سرنوشتی متفاوت از سرنوشت کارگر اصفهانی و کارگر رشتی و کارگر تهرانی و کارگر افغانستانی ندارد. و این بر دوش ماست. بر دوش کمونیست‌هاست. و این دوره یک بار دیگر حقانیت سیاست‌هایی که ما بیان کردیم را نشان داد. مخاطراتی که اینها می‌توانند - اگر جمهوری اسلامی وقعی به آنها بگذارد - برای جامعه ایجاد کنند را به گوش جامعه رسانده‌ایم. بحث کرده‌ایم، صحبت کرده‌ایم، جدل کرده‌ایم، حتی با ما جنگیده‌اند. سالیهای سال حزب دمکرات برای نشان دادن حسن نیت خودش به جمهوری اسلامی و ضدیتش با کمونیسم علیه ما جنگید و نهایتاً شکست خورد. در همین اواخر

<sup>[1]</sup>



## مردم کردستان و پیام آشتی اوجلان به دولت ترکیه

ناسیونالیستهای "کرد" و ...

اقمار باندهای زحمتکشان عبدالله مهدی برای ترور و از میان برداشتن کمونیست‌ها، مشخصاً رفقایی از حزب ما، تلاش کردند و شکست خوردند. عناصری از خودشان دارند این مسائل را افشا می‌کنند. با رفتنشان به دامان جمهوری اسلامی مردم به رویشان تُف خواهند انداخت. و مردم حق دارند. قرار نیست کسی برایشان کف بزند. به عنوان مزدور به آنها نگاه خواهند کرد. مردم کردستان پاسدار و پاسدار محلی و بازجو و شکنجه‌گر و رئیس پاسگاه و رئیس پلیس گُردزبان نمی‌خواهند. چه فرقی دارد با چه زبانی ترور می‌کنند، اسید می‌پاشند، زن‌گُشی می‌کنند، در دادگاه‌های جمهوری اسلامی حضور پیدا می‌کنند و مردم را به زندان محکوم می‌کنند و کارگر را شلاق می‌زنند؟ فرداروز آقای مهدی و آقای هجری و عملشان کارگر گُردزبان را شلاق بزنند به خاطر اینکه از کارفرمایش سرپیچی کرده؟ الان سپاه پاسداران و عوامل اطلاعاتی می‌زنند فردا اینها بزنند؟ فرق می‌کند؟ خیر؛ فرقی نمی‌کند. جامعه هم این را می‌فهمد، جامعه رشد کرده، مردم از گذشته آگاه‌تر شده‌اند. خودآگاه‌تر شده‌اند. الان سی یا چهل سال پیش نیست. مردم اینها را هم می‌شناسند. تاریخی موجود است. تلاش برای توافق و تمکین با جمهوری اسلامی در پرونده‌ی همه‌ی اینها وجود دارد. و مردم از بخش زیادی از اینها آگاهند.

۲۳ جولای ۲۰۱۹

عبدالله اوجلان بعد از هشت سال ممنوع الملاقات بودن، سرانجام در ماه مه وکلای خود را دیدار کرد. او در ۱۷ مرداد ماه، از کانال وکلایش پیام آمادگی خود و سازمان تحت رهبری اش "پ ک ک" برای آشتی با دولت اردوغان را اعلام کرد.

همزمان با این اقدام تعدادی از شخصیت‌های ناسیونالیست کرد در ایران نیز طی نامه‌ای سرگشاده به اردوغان از او درخواست کردند که به جنگ با "کردها" پایان و عبدالله اوجلان را آزاد کند. تا کنون مراد قریلان از رهبران پ ک ک اعلام کرده است: "پ ک ک از دستورات اوجلان پیروی میکند، اوجلان نماینده ما است".

در بیانیه‌ای که از زبان اوجلان نقل شده، آمده است: "تلاش من این است که فضایی برای کردها بازکنم. بیابید مشکل کردستان را حل کنیم. ظرف یک هفته می‌توانم وضعیت و احتمال درگیری را از میان بردارم. من میتوانم مسئله را حل کنم، به خود کاملاً اطمینان دارم و برای رسیدن به یک راه حل آماده‌ام. ولی حکومت باید کارهایی را که ضروری است انجام دهد. ... کردهای ترکیه به یک دولت مستقل در چارچوب فعلی کشور ترکیه و مناسبات تاریخی ترک‌ها و کردها نیازی ندارند".

برخی از رسانه‌ها به نقل از پیام اوجلان اشاره دارند که او از پ ک ک خواسته است که "کنگره خلع سلاح بگذارند و یک تصمیم تاریخی بگیرند".

این اولین بار نیست که پ ک ک و رهبر در بند آن برای پایان دادن به جنگ با دولت ترکیه اعلام آمادگی میکنند. این حزب در چند مورد و از جمله در سال ۲۰۱۳ بطور یک جانبه و برای نشان دادن حسن نیت خود به دولت اردوغان "اعلام آتش" بس کرد.

پیام یک جانبه رهبری پ ک ک در شرایطی اعلام میشود که دولت فاشیست اردوغان تعرضی وسیع به نیروهای پ ک ک در ترکیه، عراق و سوریه را سازمان داده است. همزمان بن بست احزاب ناسیونالیست کرد، کم شدن شکاف دولت‌های منطقه و محدود شدن میدان مانور پ ک ک، برای رهبری این سازمان راهی جز "تسلیم" بی قید و شرط، باقی نگذاشته است.

"پیام آشتی" و "آتش بس" و "تلاش برای ایجاد فضا برای کردها" و "حل مشکل کردستان"، که در پیام اوجلان بعنوان هدف اعلام شده است، در شرایطی که این بیانیه صادر شده است، فاقد کمترین محتوایی است.

از نقطه نظر منافع مردم کرد زبان در ترکیه، که تاریخاً زیر فشار دولت‌های فاشیستی ترک در این کشور، بطور سیستماتیک مورد تبعیض و سرکوب قرار گرفته‌اند، اظهارات اوجلان مبنی بر اینکه: "حکومت باید کارهایی را که ضروری است انجام دهد"، خالی از کمترین تعهدی برای دولت ترکیه در قبال مردم کرد زبان این کشور است.

وارد شدن به سبک مذاکره-آتش بس برای پ ک ک، طبق سنت سیاست‌های احزاب این جنبش، بازهم سیر به بازی گرفتن سرنوشت مردم کرد زبان در این کشور است.

پیام آتش بس یکجانبه رهبر زندانی پ ک ک، در عمل چیزی جز تقویت دولت اردوغان و دست بالا پیدا کردن فضای شوینیستی ترک در ترکیه را به دنبال نخواهد داشت.

فراخوان به "آتش بس و خلع سلاح" اوجلان را باید در کنار سیاست احزاب کردی در ایران در بازگشت به دامان جمهوری اسلامی، در کنار موقعیت احزاب برادر پ ک ک در سوریه و ... گذاشت تا به ابعاد بن

بست امروز احزاب ناسیونالیست کرد پی برد. احزابی که کمترین ربطی به حل معضل مردم کردستان و "پایان ستمگری ملی" در کردستان ندارند. احزابی که از بیحقوقی مردم در کردستان ترکیه، درجه دو محسوب شدن مردم کرد زبان، ارباب و کشتار آنها، پخش سموم شوینستی با پرچم ناسیونالیسم ترک، ارتزاق میکنند.

با تسلیم رهبری پ ک ک قرار است بار دیگر ادامه محرومیت مردم کرد زبان در ترکیه و تداوم شکاف بین کرد و ترک در صفوف مردم زحمتکش ترکیه، وجه معامله و سازش با دولت ترکیه قرار بگیرد.

راه حل پایان دادن به مصائب مردم در کردستان ترکیه، پایان دادن به ستمگری ملی، نه باج دهی به ناسیونالیستهای کرد، احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌هایشان، و نه کرنش در مقابل دولتهای مستبد و جنایتکار منطقه است. پایان دادن به این ستمگری رفراوند در مناطق کرد نشین برسر حق شهروندی برابر و یا جدایی و تشکیل دولتی مستقل است.

امروز حل مسئله کرد و خاتمه دادن به ستمگری ملی در کردستان ترکیه، تنها و تنها بر دوش نیروهای کمونیست، ازادخواه و متمدن افتاده است. برای حل این معضل واقعی علاوه بر ضرورت مبارزه همه جانبه علیه دولتهای فاشیست حاکم، باید دست ناسیونالیستهای کرد و سواستفاده آنها از مصائب مردم کرد زبان را، کوتاه کرد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)  
۲۷ مرداد ۱۳۹۸ - ۱۸ اوت ۲۰۱۹

## حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد. هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخوردارگی از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد.

دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

## علیه بیگاری

جمعه‌ها منتشر میشود

www.a-bikari.com

شماره ۳۹ جمعه ۸ شهریور ۱۳۹۸

### پیش به سوی اتحاد علیه بیگاری

از کجا و چگونه دست بکار شویم؟ صفحه ۷

### فساد قانون، قانون فاسد و

### جمهوری پاستوریزه اسلامی سرمایه

صفحه ۳

### باج سیل جدید دولت از جیب

### کارگران بیکار

صفحه ۴

### دست درازی قوه قضائیه

### به هفت تپه موقوف!

صدور حکم شلاق کارگران هفت تپه پژواک رسای فریادی از طبقه حاکم بر ایران است که:

" مالکیت را تنها با زدی میتوان حفظ کرد، مذهب را با شهادت دروغ، خانواده را با حرامزاندگی و نظم را با بی نظمی. "

در ایران کل ساختار سیاسی و بیش از هر چیز دانشگاه‌ها و قوانین به فاحشگی کشانده شده‌اند. حال قوه قضائیه میخواهد از اینهم جلو بزند.

صفحه ۷

### با "علیه بیگاری" تماس بگیرید!

علیه بیگاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهوانند و آنرا دوست فود بدانند. ما میخواهیم مبشر سازمان یابی و اتحاد کارگران، و عصای دست فعالین کارگری در

اینراه باشیم. [info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)



# کمونیست

نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -  
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

[khaled.hajim@gmail.com](mailto:khaled.hajim@gmail.com)

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

[sepideazhand@gmail.com](mailto:sepideazhand@gmail.com)

## تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دفتر کردستان: مظفر محمدی

[mozafar.mohamadi@gmail.com](mailto:mozafar.mohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

## تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

[pirkhezri.bakh@gmail.com](mailto:pirkhezri.bakh@gmail.com)

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

[rana.karimzadeh@ymail.com](mailto:rana.karimzadeh@ymail.com)

یوتیوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

[syvan\\_rezaei@yahoo.com](mailto:syvan_rezaei@yahoo.com)

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

[mohammedraasti@yahoo.com](mailto:mohammedraasti@yahoo.com)

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

[ebi\\_hoshangi@hotmail.com](mailto:ebi_hoshangi@hotmail.com)

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

[azadkarimi@yahoo.com](mailto:azadkarimi@yahoo.com)

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

[parham.poya@gmail.com](mailto:parham.poya@gmail.com)

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

[sunshayn2@gmail.com](mailto:sunshayn2@gmail.com)

تورنتو: سهند حسین زاده

[sahand.hosseinzadeh@gmail.com](mailto:sahand.hosseinzadeh@gmail.com)

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

[shashasur1917@gmail.com](mailto:shashasur1917@gmail.com)

آمریکا: اسد کوشا

[akosha2000@gmail.com](mailto:akosha2000@gmail.com)

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

## گزارشی از تظاهرات ضد جنگ در شهر اشتوتگارت - آلمان

روز شنبه ۳۱ آگوست تظاهرات ضد جنگ در اشتوتگارت- آلمان برگزار شد. این روز به مناسبت هشتادمین سال حمله ارتش نازی آلمان به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم و مرگ بیش از ۵۵ میلیون انسان شد، که هرساله از سوی احزاب و جریان های سیاسی مختلف آلمان به یک روز علیه جنگ تبدیل شده است.

همچنین اعضای حزب حکمتیست (خط رسمی) تعداد زیادی از نسخه های بیانیه حزب علیه جنگ را در بین شرکت کنندگان پخش کرد.

پس از سخنرانی ها و بیانیه ها، تظاهرات خیابانی در مرکز شهر و مراکز پرتردد انجام شد که مورد توجه مردم قرار گرفت.

در این تظاهرات و سخنرانی ها، شعارهایی علیه فاشیسم و زورآزمایی های کشورهای امپریالیستی و تهدیدات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و افغانستان توسط کشورهای زورگویی آمریکا، بریتانیا و دیگر کشورها اشاره شد.

تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست  
(خط رسمی)

واحد اشتوتگارت- آلمان

مریم رضائی گیوی



## زنده باد سوسیالیسم